

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ترجمه متن سخنرانی دکتر شاپور بختیار در شورای روابط خارجی آمریکا لوس آنجلس ۲۵ فوریه ۱۹۸۶

جنگ و آینده ایران

آقای رئیس، خانم‌ها، آقایان،

مفتخرم که در این لحظات حساس ایمن فرصت بختیار را یافته‌ام تا در مورد یکی از حساس‌ترین مناطق جهان و به‌ویژه کشورم ایران با شما سخن بگویم و از دعوت محبت آمیز شما بسیار سپاسگزارم. جنگ ایران و عراق در واقع فاجعه‌ای برای هر دو ملت محسوب می‌شود. عراقیها جنگ را آغاز کردند زیرا بر آورد آنها

از احساس وطن پرستی ایرانیان یک ارزیابی غلط بوده است و به اشتباه تصور کرده بودند که قدرت نظامی ایران به دنبال بحران‌هایی که متوجه روی کار آمدن ملاحظه است بطور جدی مدتها دیده است. علیرغم عقب نشینی‌های اولیه در آغاز جنگ، سرپا زان شجاع ایرانی در مقابل مهاجمین شدت مقاومت نموده و در ظرف کمترین زمان بعد از آغاز جنگ، نیروهای عراقی را از کشور خود بیرون رانند.

در این مرحله عراقی‌ها حاضرند برای حل این مناقشه به مذاکره بنشینند ولی خمینی که برای امکان پیروزی کامل بر عراق اعتقاد دارد حاضر به مذاکره نمی‌شود و در مورد سرنگون کردن رژیم فعلی عراق و تنبیه مدام حسین به عنوان شرط اولیه خاتمه جنگ اصرار می‌ورزد. سواثر رهبری نا بخردانه خمینی این جنگ و خصیانه همچنان ادامه دارد و جان انسان‌ها را تباه می‌کند.

نسخه در صفحه ۲

هادی بهزاد

بخت پیروز دمکراسی

آمریکا پیش از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵ - ۱۹۴۹) نیز تمام زمین‌ها و مکان‌های یک کشور نیرومند و غنی را با خود داشت ولی پس از جنگ بود که با تمام ویژگیهای یک ابرقدرت در صحنه اقتصاد دنیاست بین المللی ظاهر شد و به تعبیر دقیق تر، با گذشتن خمینی دوم در جنگ و نقش فوق العاده مهمی که در سرکوب قوای هیتلری عبده گرفت، ظهور خود را در این مقام تسخیر کرد.

روپای آسپد دیده و ایران شده - استقلال هند (۱۹۴۷) که به دست امپراطوری "بی غروب" برسات تپای کبیرا شکست، آغاز زکسختگی و ترلزل در مستعمرات آسیای و آفریقا شدی اروپا نایان از علل عمده‌ای بود که به ایالات متحده فرصت داد، با اقتصاد شکوفان و تکنولوژی پیشرفته‌ی خود مقام "ابر قدرتی" بلوک غرب و بلخاطی سراسر جهان را (در آن برهه از زمان) تصاحب کند. اتحاد شوروی نیز اگرچه موفق شد نیروهای هیتلری را تا قلب برلین واپس زند و پرچم سرخ را در این شهر بیفرازد و نخست اول بنای ابر قدرتی خود را کارگذار دولتی بدلیل جندی و زانجمله حمل آسب‌های سخت جنگ دنیا زمزم بکمک آمریکا و لنکی‌های ناشی از نظام خاص تولیدی، نتوانست بیدرنگ با سهم خود و نوسهم کشورهای درهم کوفته‌ی شرق اروپا یا نیروی مساوی معا دهی ابر قدرتی را کمال کند. فقط در رهگذر حواشی بعدی: بازگشت به فعالیت‌های متعارف اقتصاد و مخصوصاً "بنا بهره‌گیری از نتایج معاهده‌ی پالتا و تسخیر موقع خود در اروپای شرقی و سرانجام راه‌جوشیهای سیاسی در کشورهای آسیای و آفریقای بود که فرجی بافت و بتدریج کفه خود را تا این کشید

ح. عثمان

روغن بر آتش

یک روزنامه‌چاپ فرانسه با چاپ خبری درباره ریت و آمیدیک کشتی فرانسوی بین بندر "سربورگ" و بندر عباس را زنازه‌ی واپس برده است. کشتی "تیکول" حامل سلاحهای جنگی که یگانا رتخد برتقال، بسیار دوم به قصد برزیل و قده سوم به قصد تایلند از بندر سربورگ حرکت کرده بود طبق گزارش روزنامه "فرانسوی هر سه نوبت راهش را در وسط اقیانوس کج کرده و راهی بندر عباس شده است. خبر دقیق بود و غیر قابل انکار ولی بنا آنکه تلویزیون فرانسه و مطبوعات بین المللی نیز متعاقباً آن را منعکس کردند دولت فرانسه مدعی شادافروش اسلحه به جمهوری اسلامی اطلاع ندارد و نخست وزیر فرانسه حتی دست‌ور داد درین باره تحقیقاتی صورت گیرد.

نسخه در صفحه ۱۲

مصاحبه اختصاصی قیام ایران با "هلن کافی" روزنامه نگار ایرانی

در خانه‌های ایرانی میزبان حافظ و فردوسی بودم

"خام" هلن کافی "روزنامه نگار ایرانی که بیس از سال است در ایران مستقر در مطبوعات بین المللی و در دیپلوماسیون های اروپا و آمریکا در باره جنگ ایران و عراق، زندگی نامه آیت الله خمینی و وضع زمان در جمهوری اسلامی و مخالفان رژیم جمهوری اسلامی گزارش‌ها و برنامه‌هایی فراهم آورده و منتشر کرده است، حندی بیس بطور پنهانی به کمک مرزنگاران بلوک که ایرانیان را از سرزهای کور فراری دهد به ایران سفر کرد.

"هلن کافی" که نزدیک دو سال پیش به عراق سفر کرده بود و با اسرای ایرانی و به ویژه سحوانان و کودگان ایرانی که در اردوگاه‌های عراق اسیر نگه داشته شده‌اند، برای سفر به تهران و شهرهای دیگر ایران دست به ماجراجویی خطرناکی زد که به روایت خود می‌گوید، اگر دست یاری نبود، چه بسا به جنگ ما موران خمینی اسیر می‌شد.

دورورد به ایران از مرز پاکستان درجا مشکلات بسیاری شده بود و به ناما و روزروین از جاده "شاهی" گذشتیم. اگر با سواران ما را می‌دیدند با دستورهای که از تهران درباره رویا رویی با مسافران غیرقانونی دریافت کرده‌اند بلافاصله به سوی ما تلیک می‌کردند... باید بگویم فقط بخت یاری کرد که به ایران رفتم... چند هفته اشما ما ندیم... شهرهای گوناگون سفر کردم و دوباره از راه مرز پاکستان بطور غیرقانونی خسارچ شدم و به پاریس بازگشتم.

هلن کافی، چند ماهی در پاریس مقدمات این سفر خطرناک را فراهم می‌کرد:

به واسطه ایرانیان مطمئن و نزدیک که به کمک مرزنگاران بلوک از ایران گریخته‌اند پس از چند ماه کوشش و تحقیق توانستم با مرزنگاران تماس برقرار کنم و سرانجام قول و قرار رفت و برگشت با آنها بگذارم... خطرهایی دائمی در چنین سفرهایی همیشه در کمین است. فی المثل در بازگشت چهار روز در کوی سرگردان ماندم، زیرا محلی را که قرار بود به مرزنگاران برسم، اشتباه کردیم... اما بخت بلند همراهی موافق بود. آنها را یافتیم و بدون آنکه بدست‌اسداران اسیر شویم، از مرز گذشتیم...

نسخه در صفحه ۶

واحد نهضت مقاومت ملی ایران در هامبورگ، آلمان غربی:

از ساعت ۱۹ روز ۵ شنبه بیستم مارس ۱۹۸۶ با برنامه‌های مختلف فرهنگی و ملی آغاز سال جدید و عید نوروز با ستانی را برگزار می‌کند و از کلیه هموطنان ساکن در هامبورگ و حومه دعوت نموده است تا در این مراسم ملی شرکت نمایند. محل برگزاری:

Alter Teich Weg 200
2000 Hamburg 70

چشم انداز

هدگاری و هماهنگی

در صفحه ۱۵

مصاحبه صدای آمریکا با دکتر بختیار

ایده آل من،

دمکراسی و آزادی

صدای آمریکا - بخت فارسی - از فرصت سفر دکتر شاپور بختیار، رهبر نهضت مقاومت ملی ایران به آمریکا سودجست و با وی به گفتگویی مفصل و مشروح پرداخت. این مصاحبه در سه قسمت در روزهای سوم، چهارم و پنجم ماه مارس ۱۹۸۶ بخت شد. بخت‌هایی از این گفتگوه از نوار پنا ده شده است، از نظرشان می‌گذرد. لازم به یادآوری است که شاپور بختیار گفتاری متن را با حفظ کامل مفهوم، به شیوه نوشتاری درآورده ایم.

صدای آمریکا - آقای دکتر بختیار، مدتها از سفر به آمریکا چیست؟ تا بورتختیار - در سه سال اخیر این سومین سفر من به آمریکا است. سفرهای پیشین را به‌ویژه از این روی انجام می‌دادم تا افکار عمومی آمریکا را با ماهیت رژیم خمینی که مستثنی بر تروریسم و اختناق است و خطر چنین رژیمی را برای ایران و منطقه آشنا کنم، زیرا در سالهای گذشته هنوز آمریکا ثبات دقیقاً با ماهیت این رژیم آشنا نبودند، بخش مهم کوشش‌های من در سفرهای پیش بر همین اساس بود تا رژیم خمینی آنچنانکه هست شناخته شود و این مهم اینک انجام شده است. در این سفر هدفم بررسی مسائل دقیق تر و چگونگی نقشه‌های ووظایفی است که ملیون ایران در امر سرنگونی رژیم خمینی بر عهده دارند. بررسی افکار عمومی ایرانیان و آگاهی از نظرسراست ملیون هدف دیگر این سفرهاست.

نسخه در صفحه ۳

مصاحبه صدای امریکا با دکتر بختیار

ایده آل من، دموکراسی و آزادی

پنجاه صفحه ۱

صدای امریکا - صدای امریکا در شورای روابط خارجی امریکا درلس آنجلس همراستی کرده‌اید. روشی و مطالب اساسی این سخنرانی چه بود؟

شاپور بختیار - بزرگوار است که در این سخنرانی تکیه کردم بر تئوری (حمایت شده از سوی رژیم خمینی) و موضوع روحانیت غیرآلوده، جنگ ایران و عراق و نتایج اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن.

در باره تئوری مثبت از رژیم خمینی سالهاست که هشدار می‌دهیم، تئوریسم دولتی از سوی حکومت ملایان و با هم‌هنگی یک دولت دیگر سا زمانه می‌شود. ترغیب و تشویق می‌شود، مادر و سال گذشته اسناد و مدارک در باره تئوریسم ما زمان یافته توسط رژیم خمینی منتشر شده‌اند.

موضوع دیگری که در سخنرانی به آن پرداخته شد، مسئله روحانیت است. روحانیون ایران مثل همه گروهها خوب و بد داشته‌اند و در دوران کودکی مردم ایران که به حق از حکومت این آقایان ناراحتند روشن کنیم که به هیچ وجه وهیج صورت هم‌روا نیستند. سنی بود به یک چشم نگاه کرد. عده‌ای از آنان متدین اند و دیدناری می‌کنند، وظیفه ما آنرا انجام می‌دهند و دخالتی در سیاست و اداره مملکت ندارند و بطریق اولی در کشورها و در حرکات فئدالی نشانی نداشته‌اند. مسلم است که رفتار ما، رفتار همسر حکومت در آینده نسبت به این دو گروه باید متفاوت باشد. این سخن گروه (روحانیون غیرآلوده) خود متوجه شده‌اند و عده بسیاری از روحانیون و اهل‌الاقاب داخل ایران با خمینی و سیاست خمینی مخالفت کردند. اگر ملت می‌خواستند نمی‌کنند، برای اینست که می‌دانند رژیم با آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله قمی و دیگران چگونه رفتار کرده‌اند. اما من اطلاع دقیق دارم که این گروه روحانیون مخالف رفتار و نظرات این دستگاه هستند و ناراضی اند. با نژده روزیستی طی یک پیام متصل که به دبیران فرستادم، و پروگرامی مشروح است، این دو گروه را از یکدیگر جدا کردم و این امر را با اطلاع مردم ایران رساندم. مردم ایران پس از گذشت سالها همه مدعیان را خوب شناخته‌اند و آن‌ها که در

عمرش کمتر دروغ گفته و رنگ عوض کرده خود پندیده‌است و گمان می‌کنم که مسئله بدهی‌های من - شایسته‌تری را که باید بگذارد، خواهد گذاشت. و با لایحه سالانه دیگر ساله جنگ ایران و عراق است که بجاست درباره آن‌ها جداگانه صحبت شود.

صدای امریکا - عرض کنیم که سرانجامی در ایران فراهم شود که شما نتوانید دولتی تشکیل دهید. در این صورت اولاً آیا ما درکی احاطه این کار را داریم. ما با "دراس مورب" گروه‌های سیاسی

دکتر ما سوربختیار، درمباحث با صدای امریکا، درمباحث مذاکره با این سرسبی نصب‌الود و واسکرایه مصری شده‌اند تا بداند کرد و حکومت‌سنوون آن‌ها را از زیر زمینهای سباه فکری رها می‌داد. گفت: این درمباحث که درمباحث با افکار خرابی و تشعب‌الود می‌شود می‌کند، اما نباید فراموش کرد که این سخن به‌جا چون به‌جا می‌رود در زمان درمباحث برای آن سران و برای آن سران می‌خواهد. درمباحث با افکار خرابی و تشعب‌الود می‌شود می‌کند، اما نباید فراموش کرد که این سخن به‌جا چون به‌جا می‌رود در زمان درمباحث برای آن سران و برای آن سران می‌خواهد. درمباحث با افکار خرابی و تشعب‌الود می‌شود می‌کند، اما نباید فراموش کرد که این سخن به‌جا چون به‌جا می‌رود در زمان درمباحث برای آن سران و برای آن سران می‌خواهد.

که از شما و روی‌های سیاسی ما بروی نمی‌کنند تکلیف ما آن خواهد بود؟ و من از این که بهرحال به ایران رفتند، گروه‌هایی که در شرایط کنونی از خمینی بی‌سروی می‌کنند خواهی کرد؟ شاپور بختیار - ایرانیان حق و متساوی دارند و یک دولت دموکرات نمی‌تواند در این حقوق تبعیض قائل شود. اقداماتی که در ۲۷ روز حکومت کردم همه بر مبنای دموکراسی و آزادی است. درمباحث با افکار خرابی و تشعب‌الود می‌شود می‌کند، اما نباید فراموش کرد که این سخن به‌جا چون به‌جا می‌رود در زمان درمباحث برای آن سران و برای آن سران می‌خواهد. درمباحث با افکار خرابی و تشعب‌الود می‌شود می‌کند، اما نباید فراموش کرد که این سخن به‌جا چون به‌جا می‌رود در زمان درمباحث برای آن سران و برای آن سران می‌خواهد.

نه فقط از طرف روحانیون می‌تواند بلکه حتی از طرف رهبران عشایر، نیروهای مسلح و بازرگانان مسوود حمایت قرار دارند - این گروهها هستند که باید با حل بحران درمباحث با افکار خرابی و تشعب‌الود می‌شود می‌کند، اما نباید فراموش کرد که این سخن به‌جا چون به‌جا می‌رود در زمان درمباحث برای آن سران و برای آن سران می‌خواهد.

عشایر
ساختار میبیلای در ایران که امکان عامل مهم و قوی در جامعه ایران و قبائل و عشایر آن محسوب می‌شود که مناطق استراتژیک مهمی را در سرسبز مرزهای کشور در اشغال خود دارند. بقیه دارم که عتقا سراسر رژیم خمینی کا ملا" ناراضی هستند و درمباحث با افکار خرابی و تشعب‌الود می‌شود می‌کند، اما نباید فراموش کرد که این سخن به‌جا چون به‌جا می‌رود در زمان درمباحث برای آن سران و برای آن سران می‌خواهد. درمباحث با افکار خرابی و تشعب‌الود می‌شود می‌کند، اما نباید فراموش کرد که این سخن به‌جا چون به‌جا می‌رود در زمان درمباحث برای آن سران و برای آن سران می‌خواهد.

بروی مردم گرفتن، قانون جنگل است. این فلسفه همیشگی زندگی من بود. یک دولت دیکرات، دولت ملی به معنای دولتی ضعیف نیست، دولت قانون است. قانون ما فوق همه تالیلات و کش و قوسهاست.

بدا این تشریح اگسرد دولت ایران تشکیل شد، اگر هم مسئولیتی داشته باشند به همه گروهها آزادی بیگان و آزادی قلم خواهد داد. دولتی آزاد رفتار برخلاف قانون و برخلاف مصالح ملی نخواهد داد. البته من قاضی نخواهم بود، دادگاه رسیدگی خواهد کرد. من امروز ما این نخواهم کرد. اما دولتی که در شرایط ایران آینه‌ده تشکیل می‌شود و بنا بر عالی اثر کرده‌اند نمی‌تواند یک روز و چند ماه در مملکت آرامش و امنیت برقرار کند، پس در این مرحله باید قاطع تر عمل کرد و سنی قاطعیت بیهیج وجه نباید ما را در باره به‌دیکتا توری بگشاند.

صدای امریکا - آقای دکتر بختیار، شما چرا همتی برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق سباده می‌کنید؟

مقاومت فرهنگی

دکتر ما سوربختیار، درمباحث با صدای امریکا، درمباحث مذاکره با این سرسبی نصب‌الود و واسکرایه مصری شده‌اند تا بداند کرد و حکومت‌سنوون آن‌ها را از زیر زمینهای سباه فکری رها می‌داد. گفت: این درمباحث که درمباحث با افکار خرابی و تشعب‌الود می‌شود می‌کند، اما نباید فراموش کرد که این سخن به‌جا چون به‌جا می‌رود در زمان درمباحث برای آن سران و برای آن سران می‌خواهد. درمباحث با افکار خرابی و تشعب‌الود می‌شود می‌کند، اما نباید فراموش کرد که این سخن به‌جا چون به‌جا می‌رود در زمان درمباحث برای آن سران و برای آن سران می‌خواهد.

ما سوربختیار - من در سخنرانی ام درلس آنجلس و همچنین در دیدارهای خصوصی با سیاستمداران کنورهای که به آن‌ها سفر کرده‌ام. این موضوع را با آنها گفتم و آنها را متراکم کردند که عراق به ایران حمله کرد. این یک واقعیت است. اما تحریکات خمینی، پولهای که برای براندختن جنگ شیعه‌سنی خرج می‌کردند و ترها نمی‌کند هر روز می‌گفتند که این کار فر و من مسلحانم و غیره... در تصمیم نا بخردا عراق (در حمله به ایران) تا شونده‌اند. اما زمان زمان که روشن شد که در این جنگ همه ایرانیان به دفاع از مملکت و به دفاع از خمینی برخاسته‌اند و دفاع شجاعانه می‌کنند. اما از ایران را ندانند، برای آن‌ها یک دیگر تمام شده‌بود. ما نباید در سر هوای اینها نه‌تشیرو کوشور کشایی بیروروانیم، پیشنهادی که اخیراً -

خواهند کرد. بازرگانان نیز هیچگونه تفاعلی با این رژیم ندارند. آن‌ها نه تنها احساس می‌کنند که به‌مناخ و آمال آن هستند خیانت شده‌اند بلکه با طریقی کفایتی دولت و هرج و مرج در امور جاری که در همه‌جا ریشه‌دوانده‌اند، نمی‌توانند آن گونه که باید هستند به تجارتشان ادامه دهند. آن‌ها هم از ما حمایت نخواهند کرد. آقای رئیس، ما روز بروز توان خود را افزایش می‌دهیم. ما به‌توده‌های مردم و با مراکز قدرت درمباحث با افکار خرابی و تشعب‌الود می‌شود می‌کند، اما نباید فراموش کرد که این سخن به‌جا چون به‌جا می‌رود در زمان درمباحث برای آن سران و برای آن سران می‌خواهد. درمباحث با افکار خرابی و تشعب‌الود می‌شود می‌کند، اما نباید فراموش کرد که این سخن به‌جا چون به‌جا می‌رود در زمان درمباحث برای آن سران و برای آن سران می‌خواهد.

در سخنرانی لس‌آنجلس نیز اراشد کردم این است که اگر دول سزرگ توافق کنند، بر طبق اصل هفتم منشور سازمان ملل می‌توانند طرفین را به قبول صلح وادارند و مریایان دادن به جنگ را بر آن‌ها تحمیل کنند. این موضوع در منشور پیش‌بینی شده است. درمباحث با افکار خرابی و تشعب‌الود می‌شود می‌کند، اما نباید فراموش کرد که این سخن به‌جا چون به‌جا می‌رود در زمان درمباحث برای آن سران و برای آن سران می‌خواهد.

صدای امریکا - نظام ایده‌آل حکومتی ساجکوست می‌است؟
شاپور بختیار - من با الهای درازی است که عقاید ما را در این باره توضیح داده‌ام که شاید بدین جهت سراسر آن نیست. نظرگاه اصلی سیاسی من سنی بر معنای احترام به قانون اساسی است. مبارزاتی که من در سالها می‌کند که این اعتقاد است. وقتی به ایران با زکنت هم خود را برای اجرای دقیق قانون اساسی، نه در حرف که در عمل مصروف خواهد کرد، قانون اساسی مشروطیت یعنی سند تعیین حقوق ملت و حقوق سلطنت و کسی نمی‌تواند بخشی از این حقوق را قبول کند و بختیاری را نپذیرد. حقوق سلطنت در قانون اساسی تصریح شده است و انصاف حکم می‌کنند. عتلاً اجرا نمی‌شود. اکثریت‌یستندگان مجلس قلابی و حکومت‌ها فا سبوت‌ستند و همین امر اجازه دادنا خمینی و توده‌های وفاداری و مخالفین نشو و نما کنند. اما اگر می‌گذاشتند مردم آزادانه حرف بزنند، روزنامه‌ها بنویسند و میبختیک برپا کنند بشرطی که به شورش تبدیل نشود و ما بینه‌ها ایشان را به مجلس بفرستند که بر طبق قانون عمل کنند، گمان نمی‌کنم در چنین شرایطی کار هیچ مملکتی به طغیان و شورشی انجامید. من همواره مدافع و طرفدار قانون اساسی بودم و هستم. استقرار حاکمیت ملی به‌همه‌دو مدناست، بمعنای اینکه ما ملتی مستقل هستیم و دیگر آنکه ملت تعیین کنند. سرنوشت خودی است... برقیسری دموکراسی البته چیزی نیست که یک روز و یکسال میسر باشد اما آنروز که حکومت و ملت ما از سر صدق و ایمان اصول دموکراسی را برآوردند و در آن گمان می‌کنم ایده‌آل - بقول جناب عالی - در دسترس است. البته آغاز به‌تسیرین اصول آزادی اولین کام است نه ایده‌آل، اما این قدم که برداشته‌شود سبوت‌گشتی وجود نخواهد داشت. و بختیاری در شرایط ژئوپولیتیک و سنی ایران در این قشری که به آخر می‌رسد حکومت دموکراسی به صلاح ملت ایران است.

علاوه‌به‌شیوه‌ای موثر از میان بیروید و تردیدی ندارم که برای اجتناب از آشوب و هرج و مرج بیشتر در ایران باید فوراً اقدام کرد و مطمئن هستم که مردم کشورها اکنون آماده هستند که برای تحقق این امر حتی زندگی خود را به‌خاطر آن بگذارند و من روی همه دولت‌های آزادیخواه از جمله دولت شما درجا تباداری از حسیا، حساب می‌کنم. درخاتم آقای رئیس ما می‌توانیم تا یک قدم که در این زمینه به‌هدف اصلی منظور است: اول آنکه همه ایران هیچگاه نباید بدست کمونیست‌ها و یا اقلیت آن‌ها بیافتد و یا تحت سلطه حکومتی مستبد قرار گیرد که من مطمئن هستم همه ما در این مورد اتفاق نظر داریم. هدف دوم بیان سختیدن به جنگ و برچیدن تئوریسم مورد حمایت دولت کنونی ایران است تا بتوانیم به‌یجاد صلح و ثبات در منطقه کمک نمود. هدف سوم استقرار یک حکومت دموکراتیک و مشروطه است که از ارزش‌های ملی و حاکمیت مردم تبعیت کند. هیچ یک از این هدف‌ها ما را می‌کند خمینی در قدرت است نسبت تحقق نخواهد پذیرفت و هیچ یک از این هدف‌ها نیز گریبش از حد به‌تایه‌خیر افتد قابل دستیابی نخواهد بود. این تفسیر را بدهر چه زود تصویب می‌گردد و به‌کمک خداوند و شمس بزودی جنیسن خواهد شد.

بخت پیروز دموکراسی

نخستین صفحه ۱

امریکا ثبیا ولوتحت عنوان سنت هسای دموکراسی، غالباً "کوشیده اندیا تقویت نظام ها و حکومت های وابسته، سبوه های حریف را خنثی و بطبعاً "مقامدا مولی خود را دنبال کنند.

همین جای داد و دروشیم که منظور دوم در این مقاله، توضیح تحولات محصوسی است که طی سالهای اخیر در ایالات متحده و اسلوب حاصل شده و نیز تا کنون به بهره گیری است که جنبش های ملی گرا می توانند از این دگرگونی بدست آورند.

گفتنی است که دیپلماسی ابرقدرت شرق، در زمان قابل ملاحظه ای عمدتاً بر تقویت گرایش های خالی کومونیستی تعلق داشت و لسی بتدریج و بدلیل اختلافی به پذیرش انحطاطی جسدی ناگزیر شد:

نخستین سبب لزوم تمرکز بیشتر بر نیروها در سنگرمقابل با حریف اصلی (امریکا) - چرا که در عمل دانست این امریت، مافوق توانائی عوام مل صدرد "خودی" - بنا بر این مملحت دید، در این راه از هر گرایش ضد امریکائی: خفیبیا قوی، ملی یا مذهبی و حتی جریانهای ذاتا "ضد کومونیستی و در عین حال ضد غربی نیز بهره برداری کنند.

دوم بدلیل توجه به این واقعیت که امواج ملی گرائی قوی تر و نافذتر از آنند که با "تدابیر" کومونیستی مهار شوند.

نمونه ای با رزاین تحول در جوار دایران، پس از شهریور ۱۳۳۵ مخصوصاً در دوره ای اوج گیری نفوذ ملی ایران و مبارزات نفتی، فوق العاده روشن کننده و گویا است.

مقایسه مندراجات مطبوعات و بیان نامه ها و سخنان مستولان و وابستگان حزب توده و رادیو کومو در جریان جنبش ملی ساختن نفت که تا ماهها پس از قیام ملی ۲۵ تیر ادامه داشت و تغییرات گهائی الفاظ و عبارات آن ها خطاب به مصدق و تبدیل مفات از "بورژوازی کمپرادور و عامل امپریالیسم و جیره خوار شرکت های نفتی" به "بورژوازی ملی و مترقی و ضد امپریالیسم و حتی رهبر ملی در این زمینه جای هرگونه توضیحی را بر می کند، این تحول و انحطاط، در سایر مناطق و مثلاً در هند، اندونزی، مصر و حتی ویتنام نیز چشم گیر بود.

رجوع به مقالات و رساله ها و کتابهای مستوفی که در این دوره یکبار در باره "نقش مثبت و قابل اتکا" بورژوازی ملی منتشر می شود و از آن جمله است: "هوشی مینه (رهبریت نام) - از فکودالیزم تا دموکراسی نو ده ای - مسلماً" آگاهی های بیشتر در اختیار جستجوگر میگذارد.

اجمالاً دیپلماسی ابرقدرت شرق، از این مرحله، درست در جهت مخالف روش ها می که در قلمرو خاص خود یکبار میگرد، در کشورهای جهان سوم تلاش می کند تا از خودنقشی بعنوان تکیه گاه اصلی مبارزات ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه را نه دهد.

غیر قابل انکار است که این "اسلوب" به مقیاس وسیعی شربخش بوده است. جنجالی را که حول وحوش حوادت ویتنام و کوه های شمالی کوبا و بر ضد امریکا برپا شد دقیقاً در ارتباط با چنین سیاستی می توان تحلیل کرد.

اما در جبهه ای مقابل اگر چه صحیح است که ایالات متحده و متحدین غربییش، اینجا و آنجا با استفاده از رژیم های وابسته موفق شده اند، تعرض حریف را پاسخ بگویند و حتی از امتیازات وسیع اقتصادی و نظمی برخوردار شوند و لسی "طرف" نیز نه تنها در دستیار سیاسی به متقاضی در مستعمرات سابق آسیائی و آفریقائی و حتی امریکای لاتین بلکه همچنین در تعریف و جای جای سقیوط رژیم های وابسته به غرب - با استفاده

از هیچانات محلی - دستاوردهای قابل ملاحظه ای داشته است.

بعنوان شاهد، به چند واقعیه از آن نمونه ها که غرب با "اسلوب خاص خود" به جوش احساسات ضد غربی و بویژه امریکائی در این زده است، توجه می کنیم:

مداخله صریح بقصد کوشش حکومت ملی صدق که علیه رجم عمر کوتاه خود، در جنبش های استقلال طلبانه و آزادیخواهانه ای خاور میانه - آسیای باختری و حتی شمال آفریقا و آسیای جنوبی آنرا رنگرئی بجای گذاشته است، بیدرتک موجی از یغیظ و خصومت بر ضد غرب در سراسر منطقه برپا انگیزد. نکته ای گفتنی این است که اگر چه انگلستان در تکیه حاد و وسوسه ای امریکا نشان به تدارک کودتا نقش اساسی را بعهده دارد - ولی زبانی که از این باب است و در ارتباط با جوش افکار عمومی نصیب امریکا میشود، بهر آنکه سنگین تر از فایده ای است که به مدعی اصلی یعنی انگلستان تعلق می گیرد.

مداخله و شکست امریکا در ویتنام و کوره نیز ضمن آنکه تصویر نا مطلوبی از دیپلماسی غرب و مخصوصاً "ایالات متحده" در سراسر جهان ارائه می دهد، بعنوان یک رقم بیروزی در کارنامه شوروی به ثبت میرسد.

چا شداری ایالات متحده (در منطقه ای همجوار) از استبداد دوفسادی تیس تا در کوبا که در کوتاه زمانی ۲۵ هزار تن از مخالفین خود را قتل عام کرده و هزاران دیگر را سر به نیست و زندانهای ساخته است، طبیعی است که سوخت ماشین عظیم تبلیغی رقیب را کاملاً میکند.

در این باره بسیاری از ماحینظران امریکائی نیز به خطای جبران ناپذیر خود در دوخت: یکی در دفاع از فساد و

نخستین سبب لزوم تمرکز بیشتر بر نیروها در سنگرمقابل با حریف اصلی (امریکا) - چرا که در عمل دانست این امریت، مافوق توانائی عوام مل صدرد "خودی" - بنا بر این مملحت دید، در این راه از هر گرایش ضد امریکائی: خفیبیا قوی، ملی یا مذهبی و حتی جریانهای ذاتا "ضد کومونیستی و در عین حال ضد غربی نیز بهره برداری کنند.

نمونه ای با رزاین تحول در جوار دایران، پس از شهریور ۱۳۳۵ مخصوصاً در دوره ای اوج گیری نفوذ ملی ایران و مبارزات نفتی، فوق العاده روشن کننده و گویا است.

مقایسه مندراجات مطبوعات و بیان نامه ها و سخنان مستولان و وابستگان حزب توده و رادیو کومو در جریان جنبش ملی ساختن نفت که تا ماهها پس از قیام ملی ۲۵ تیر ادامه داشت و تغییرات گهائی الفاظ و عبارات آن ها خطاب به مصدق و تبدیل مفات از "بورژوازی کمپرادور و عامل امپریالیسم و جیره خوار شرکت های نفتی" به "بورژوازی ملی و مترقی و ضد امپریالیسم و حتی رهبر ملی در این زمینه جای هرگونه توضیحی را بر می کند، این تحول و انحطاط، در سایر مناطق و مثلاً در هند، اندونزی، مصر و حتی ویتنام نیز چشم گیر بود.

رجوع به مقالات و رساله ها و کتابهای مستوفی که در این دوره یکبار در باره "نقش مثبت و قابل اتکا" بورژوازی ملی منتشر می شود و از آن جمله است: "هوشی مینه (رهبریت نام) - از فکودالیزم تا دموکراسی نو ده ای - مسلماً" آگاهی های بیشتر در اختیار جستجوگر میگذارد.

اجمالاً دیپلماسی ابرقدرت شرق، از این مرحله، درست در جهت مخالف روش ها می که در قلمرو خاص خود یکبار میگرد، در کشورهای جهان سوم تلاش می کند تا از خودنقشی بعنوان تکیه گاه اصلی مبارزات ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه را نه دهد.

غیر قابل انکار است که این "اسلوب" به مقیاس وسیعی شربخش بوده است. جنجالی را که حول وحوش حوادت ویتنام و کوه های شمالی کوبا و بر ضد امریکا برپا شد دقیقاً در ارتباط با چنین سیاستی می توان تحلیل کرد.

اما در جبهه ای مقابل اگر چه صحیح است که ایالات متحده و متحدین غربییش، اینجا و آنجا با استفاده از رژیم های وابسته موفق شده اند، تعرض حریف را پاسخ بگویند و حتی از امتیازات وسیع اقتصادی و نظمی برخوردار شوند و لسی "طرف" نیز نه تنها در دستیار سیاسی به متقاضی در مستعمرات سابق آسیائی و آفریقائی و حتی امریکای لاتین بلکه همچنین در تعریف و جای جای سقیوط رژیم های وابسته به غرب - با استفاده

استبداد با تیس تا و دیگر در تخیسی گرایش های (اولیه ای) کاستورو اعتراف کرده و صعود کومونیسم کوبا را یکی از ضایعات سنگین دیپلماسی امریکا خوانده اند.

بهر صورت این نیز سببی میسازد که کاستورو با جلب پشتیبانی یک اکثریت غالب، و در پی شکست سختی که در "سانتا کلارا" برپا تیس تا تحصیل می کند بعنوان یک قهرمان پیروز منشد وارد صحنه شود و در فته و فته به ادان حریف بیا ویزد و در عین شرکت در جنبش غیر متعهدانه - بصورت یک وسیله کار ساز، در چهره روسی جهان بسود مقاصد شوروی نقش عمده ای را بعهده کند.

نمونه دیگر قتل نا جوانان در "اگوستو نندیشو" میهن پرست نیکاراگوئه بدست سوموزا است که به عد از دست یابی به قدرت درزی رادرساد و خشونت نا پیموده باقی نمی گذارد. حالیکه حمایت بی دریغ امریکا از وی تنها بخاطر مقابلت با جنبش های درونی این کشور، نه فقط در افکار عمومی امریکا و لاتین که حتی در محافل روشنفکری اروپا و آزاد دنیا تبلیغی وصف ناپذیری انگکاس می یابد و خواه نا خواه آثار روانی آن در کارنامه بدفرجام "اسلوب امریکائی" رقم می خورد.

قابل توجه است که جنبش ساندنیستی نیکاراگوئه رندانه عنوان خود را از نام مشهور "اگوستو نندیشو" به ارث میگیرد که بهر تقدیر این نام در سلاک قهرمانان فدا ستما منطقه نشسته و از اعتبار پر روزنی برخوردار است، گویا اینکه در زمینه های اعتقادی میان (اگوستو ساندنیو) و ساندنیست های حاکم در نیکاراگوئه، حتی وجه تشابهی هم نمی توان جست.

نخستین سبب لزوم تمرکز بیشتر بر نیروها در سنگرمقابل با حریف اصلی (امریکا) - چرا که در عمل دانست این امریت، مافوق توانائی عوام مل صدرد "خودی" - بنا بر این مملحت دید، در این راه از هر گرایش ضد امریکائی: خفیبیا قوی، ملی یا مذهبی و حتی جریانهای ذاتا "ضد کومونیستی و در عین حال ضد غربی نیز بهره برداری کنند.

نمونه ای با رزاین تحول در جوار دایران، پس از شهریور ۱۳۳۵ مخصوصاً در دوره ای اوج گیری نفوذ ملی ایران و مبارزات نفتی، فوق العاده روشن کننده و گویا است.

مقایسه مندراجات مطبوعات و بیان نامه ها و سخنان مستولان و وابستگان حزب توده و رادیو کومو در جریان جنبش ملی ساختن نفت که تا ماهها پس از قیام ملی ۲۵ تیر ادامه داشت و تغییرات گهائی الفاظ و عبارات آن ها خطاب به مصدق و تبدیل مفات از "بورژوازی کمپرادور و عامل امپریالیسم و جیره خوار شرکت های نفتی" به "بورژوازی ملی و مترقی و ضد امپریالیسم و حتی رهبر ملی در این زمینه جای هرگونه توضیحی را بر می کند، این تحول و انحطاط، در سایر مناطق و مثلاً در هند، اندونزی، مصر و حتی ویتنام نیز چشم گیر بود.

رجوع به مقالات و رساله ها و کتابهای مستوفی که در این دوره یکبار در باره "نقش مثبت و قابل اتکا" بورژوازی ملی منتشر می شود و از آن جمله است: "هوشی مینه (رهبریت نام) - از فکودالیزم تا دموکراسی نو ده ای - مسلماً" آگاهی های بیشتر در اختیار جستجوگر میگذارد.

اجمالاً دیپلماسی ابرقدرت شرق، از این مرحله، درست در جهت مخالف روش ها می که در قلمرو خاص خود یکبار میگرد، در کشورهای جهان سوم تلاش می کند تا از خودنقشی بعنوان تکیه گاه اصلی مبارزات ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه را نه دهد.

غیر قابل انکار است که این "اسلوب" به مقیاس وسیعی شربخش بوده است. جنجالی را که حول وحوش حوادت ویتنام و کوه های شمالی کوبا و بر ضد امریکا برپا شد دقیقاً در ارتباط با چنین سیاستی می توان تحلیل کرد.

اما در جبهه ای مقابل اگر چه صحیح است که ایالات متحده و متحدین غربییش، اینجا و آنجا با استفاده از رژیم های وابسته موفق شده اند، تعرض حریف را پاسخ بگویند و حتی از امتیازات وسیع اقتصادی و نظمی برخوردار شوند و لسی "طرف" نیز نه تنها در دستیار سیاسی به متقاضی در مستعمرات سابق آسیائی و آفریقائی و حتی امریکای لاتین بلکه همچنین در تعریف و جای جای سقیوط رژیم های وابسته به غرب - با استفاده

دیکتاتورهای غارتگر

زیرگرمی که به منتهای شستی غارم بود، و مروتی نقدی آن سدا تریسای جنوبی.

در سراسر ایران اخلاص ها که در انجس با عب روسفیدی "دیکتاتورهای تمام عیار"ی چون سالزار است، و تا کنون و اکس های معولاندهی نشان دادند است. به نظر می رسد که ایالات متحده امریکا تصمیم گرفته که دیگر بهانه، احترام به مالکیت خصوصی اقترا د، درخواست ها و اعتراضات های رژیم های حاکمیت خاتم اکبیر را که وارث یک دولت مورد دستبرد قرار گرفته اند هستند، رد کنند. البته از لحاظ حقوقی نقابی به جریان ابتدایین استبداد درخاست ها اسکالات فراوانی دارد، به عبارت دیگر، و هر چند ممکن است با عب جا خوردگی نبود، اما با بدین تابد کرد که مارکوس، "قدرتمند" سابق فیلیپین و "دوست آمریکا" تروت و مکنتی را که از راه جاب و لغارت آندوخته به نام این و آن ارگشور خراج کرده است، آمریکا در این زمینه منجر به نیست، چرا که در گذشته خود بسیاری از سردمداران مافیای - که در شربته خود ستادند - از طریق رو کردن و با زبانی حساب های با یکی تا، به روز سیه نشاندند است. به هر حال اگر هم کشورها ای که کاهمی اوقات بسترش کمک را بدیکتاتورهای می گردند و آن ها را بر سر قدرت نکند می دانند، امروز با نظرات آنسان رو بر کردار ساندوختی این عالیشانان و رشکته را بدیکسور جوداد ندهند، با زهم کمترین چیزی که می توان گفت این است که دورویی و تزویر هم حدی دارد. گویا شاه ایران، هنگامی که دوستان قدیمش تنها این کذا شدند بودند و در آوارگی مرگ را انتظار می کنند، بد این نکته می برده بود.

اگر چه معه بین المللی به راستی می خواهد فصلت خود را در این بطن ساسی مارکوس، دووالید و دیگر بوکا سا های دنیا نشان دهد، می باید مال مردم خورهای چپا و لکر را بگردان سوال عمومی را از حلقومشان بیرون بکشند. این گونه رهبران دولتی هنگامی که در میاجرت و تسبیح هستند، تنها سقئی که در داندزیر سیه اش با سند، سقف دادکا می ست که به جراتشان رسیدگی کند.

سرمقاله: لوموند
چهارشنبه، ۵ مارس ۱۹۸۶

خودکا مکان دنیا ی ما سباحت ه های
سیار با یکدیگر دارند و لیبسی
حیرت انگیزترین "سباحت" در این
میان آن است که هیچ کدام عبرت پذیر
نیستند و از گذشت روزگار هیچ نمی آموزند.
با زردی انگیز تر از آنچه در باب سباحت های
خودکا مکان می توان گفت، سباحت پذیر همان
سیاست های بین المللی است که سباحت
سباحتیان این خودکا مکان است.
سیاست هایی که سخت نزدیک بین اند و
فقط امروز را می بینند، توانا نیستی
دورنگری ندارند، "مصلح" دراز مدت
خود را دریای "منافع" کوتاه مدت
فرسانی می کنند و هنگامی که به خود
می آیند که خودکا مهای از باران چشم و
کوشی بسته، به سراشیب سقوط و تاشایی
در غلظیده است. تازه در چنین هنگامه های
است که چشم ها با زمی شود، دست های
بینشیانی، پس کشیده می شود و سخن
از مردم و مکرسی و آزادی میمان
می آید.

با همه آنچه گفته شد چندی است که
به نظر می آید سیاست گستران
غربی و به ویژه دولتداران آمریکا،
به قلمرو سباحتی و عبرت آموزی نزدیک
شده اند و می خواهند خط های، گاه نا حش
و فاجعه بار سیاست های پیشین خود را
تصحیح کنند. دگرگونی هایی که اخیراً
در سیاست های کشورهای آمریکا،
لاتین، در جهت روی آوردن به مکرسی،
بیش آمده و نیز جهت گیری های فاطح و
شتاب آورده ای که در برابر رخدهای
کمیونی و فلیسین اتخاذ شده است،
گواهی بر سیاست های جدید است.
مجله معتبر "اشترن" جاب آلمان
غربی گزارش جامعی عرضه می کند و
می نویسد که ایالات متحده سباحت

وداع با یاران مزاحم

م. خوشنام

دریافته است که با پشتیبانی از
خودکا مکان جهان سوم که سال های
آزگار خون مردم را در شیشه کسره و
آنان را آماده انفجار ساخته اند،
بزرگ ترین زیان ها را برای منافع
دراز مدت به جان خریده است و از
آن گذشته "چهره" خود را در آینه
انکار عمومی جهان زشت و لگنه دار
کرده است. از همین روست که
"واشنگتن" خودکوشید تا خودکا مکان
ها شیتی و فلیسین را پس از آنکه آنان
از دست برود و "رندان جب" بیا
بنیادگرایان افراطی، مجال ترک تازی
بپیدا کنند، بپای و به فاصله دو هفته،
از اریکه قدرت دور سازد.
گزارش "اشترن"، زیر عنوان
"خدا حافظی از باران فلابی"، فهرست
جالی از خودکا مکان روزگار با به دست
می دهد که اگر چه همه به پشتیبانی نسبی
"واشنگتن"، به قدرت رسیده اند،
ولی در دراز مدت، مصالح سیاسی
آمریکا را به خطر انداخته اند. خودکا مکانی
که از "شیلی" در پشتیبانی الیه غربی
آمریکای جنوبی تا "کره جنوبی"،
در پشتیبانی الیه شرقی آسیا، همچنان
قادر به بند و خونریزی و خاک بر کرسی
قدرت نشسته اند و همچنان به شکرگرم
حداثت آمریکا هستند.
در کره جنوبی، هم اینک نشانه های از

که واشنگتن، پس از استقرار حکومت
خمینی به آن گرفتار گردید و -
همچنان گرفتار آن است -
از "سیاست های خطا"ی
آمریکاییان ناشی شده است.
در آفریقای جنوبی، سال های سال
آمریکای رژیم "آپارتاید" را حمایت
می کرد و حالا که روز بروز بر تعداد
قربانیان این حکومت زور و ستم افزوده
می شود، آمریکا ثبات به اندیشه عدم
حمایت و دگرگونی افتاده شد.
"اشترن" می نویسد، در مورد "کوبا"
هم می توان همین با زنی تکراری را با ز
شناخت، اگر آمریکا از پشتیبانی
آنگونه وسیع و گسترده حمایت نمی کرد
چه با که فیدل کاسترو، اینک یک
"وکیل دمای" و "پادشاه بالار" رئیس
یک حکومت لیبرال، می بود.
آنچه که ما می توانیم، بر این نمونه ها
و این تجربه های دردناک بیفزاییم،
و اعتیاد های آموزشی میهن خودمانست.
بسیاری از کشورهای غربی، با همه دشنام و
ناز های ظاهری که از حکومت "ولایت
فقیه" شوش جان می کنند، با زهم
دست ها را از پشتیبانی برمی دارند،
با زهم همه، نیا زهای اقتصادی و نظمی
آن را مستقیم یا غیر مستقیم، آشکار یا
پنهان بر آورده می سازند. و هنوز به
این "حقیقت" دست نیافته اند که اگر
رژیم و اینگرای خمینی، همچنان
بنامند و همچنان بتا زد، عواقب آن
بسیار سهمناک تر از نتایجی است که
از حکومت های فی المثل ها شیتی و
فلیسین به دست آمده است. رژیم
خمینی تنها میهن ما مردم را ننگه و
پاره نمی کند بلکه بر سر آنست که
جها نی را به آتش و آشوب بگشاند.

بخت پیروز دمکراسی

مخوجا "در ایالتی و رهبری شحمیت
برجسته ای چون برلینگوتس - هر کدام
بسی می آزا فوول تریجی و گاه برکتاب
دیلماسی اروپا شرقی، برپشته ای
انکار عمومی و پستی دارند که البته
لیسان و افتانستان را نیز می باید
در همین راستا قرار داد و نتیجه گیری را
کامل کرد.
انگلیس و فرانسه دگرگونی - در اروپا
محسوس تراست. سرخوردگی روشننگران
از حرکت جب - کساد می چشم گرا حزب
کمونیست وابسته و مثلاً "کنگست"
تکان دهنده ای کمونیست های فرانسی
در انتخابات با رلمان اروپا که عملاً
آنها را در ردیف حزب ژان ماری لوبین
(با تمام ایلات فاشیستی) قرار داده است
و شواهد بسیار از این دست بر تزلزل
جنبش کمونیستی در اروپا گواهی
می دهند. با این همه گروه رگه های
از کیفیت جدید به کشورهای جهان سوم
نیز کشیده شده است، معیناً نیا بدین
از انداز سر آثر شرقی آن مبالغه
نمود. زیرا نفرت از حکومت های فاسد و
مستبد و دست نشاندگی که تا کنون از
حمایت غرب بهره مند بوده اند، بحمدی
است که بهر موج تا زهای غلبه میکند.

دگرگونی اسلوبی

اینک با دیدن آحاد کمینده، اما
کنیم که اوضاع و احوال گواهی
می دهند، فکر تا زهای در تلب دیلماسی
آمریکا و جدان "اسلوبی" گذشته
نمو کرده است که تا عدتا "اتحاد شوروی
را نیز باید بیدار کند. بر روشنی
قابل استنباط است که نیا سودی
تصرف و حفظ امتیازات و لویه بهایی
حمایت از قشر های تا سالم و تا
رویه رفته اعتبار خود را از دست میدهد.
قابل توجه است که اندیشه ای جدید
در دوره ای تمدی دگرگونی تا حواشه ز دولتی
اینک در دوره ای جمهوریخواهان است که
نمومی کشد و با رمی نشینند.
این چرخش باسی ظاهراً "از تفوق نظر
عناصری حکایت می کند که از دیرباز به
واقعت و بنیاد دگرگونی حریف واقف
شده ولی در چنان موضع موشی نموده اند
تا با و رهای خود را به دستگه دیلماسی
کشورشان نرین کنند.
ما خود چمه های کوچکی از ظهور چنین طرز

تفکری را بعد از کودتای مرداد تا
بودیم و در عین حال احساس می کردیم
که این حرکتی بدان پایه نیرومند
نیست تا بتواند دیلماسی حاکم
آمریکا را تریگدازد. در حالیکه امروز
به قرائنی قابل فهم است که زبانه های
غالبا "جبران تا پذیروبیا بدستواری
جبران تا پذیرگشته، سیاستداران
آمریکا تا مجموعی غرب را بیدار
کرده است. با این دیگرتوری سیاله
خاندان دووا لیه (پدر و پسر) در
ها شیتی، با میراثی سنگین از فقر و
بیکاری و بیجان می و بیسوادگی که طی
این سالهای متمادی به بیهای فساد و
غارت بر مردم، فلک زده ای این کشور
تحمل کردند و در دوش خواه نیا خواه
بجسم آمریکا می هارفت، و جبالا
عکس العمل مسا عدا ایالات متحده و بیظور
کلی غرب نسبت به نهادن این مایه های
فساد که خون میلیونها مردم پریشان
را در شیره گردن خود تاوانستند
جایبند و کشتند و خوردند و جدی هم
نشاندند ...
و در فاصله ای کوتاهی
با زتاب سریع واشنگتن در قبضه
حوادث مختلفی در شرائطی که
فلیسین طی حکومت تحمیلی و
(۴۰ ساله ای ماکوس) بیکسی از
سابقه های مهم نظمی ایالات متحده
در آسیا تبدیل شده بود، جلوه معتبری
از چرخش اسلوبی های برزبان گذشته
غرب است و نشان می دهد که دیلماسی
غرب میوه تلخ و زهر آگین حمایت از
رژیم های فاسد و خودکا مهای شناخته و
عواقب وخیم آنرا هم کرده است.
اجا لا "حوادث ها شیتی و فلیسین و
بسیار آن استقبال روشن سیاست داران
آمریکایی از تبدیل بی درستی
دیگرتوری نظامی آمریکا
لاتین به نظام های متعارف با رلمان،
تا هدایا می هستند که از شکفتن آگاهی و
تسلیم به واقعیت نقل می کنند. قابل
بیش بینی است که ظهور این خط جدید
خواه تا خواه بر دیلماسی اتحاد شوروی
نیز اثر خروا هدگه شد و کرملین را به
انتخاب شیوه های واقع بینانه تر
خواهد ساخت. زیرا بیداری در جهان
سوم تا یا به رسیده است که ملت ها را
به خطر "چا دو جاله" تا میسدهد.
بهر ترتیبی عصری آغاز میسدهد
که تحمیل به تقاضای ملی به سرری
اجتناب تا پذیر تبدیل شده است.
در این میان قابل تذکر است که محاسبه
روی پدیده های نظمی امواج "مذهبی"
و در رهگذر جوا کوشی به منافع زودگذر
و آتی نیز گردگان نخواهد بود. قا عدتاً
این امواج نظمی نه شوروی را (به
تصورتی امواج نظمی فدا آمریکا نسبی)
و نه آمریکا را (به توهم بهره برداری
و خلق هیجان در جمهوریهای مسلمان نشین

عناصیر اجتماعی قیام ایران با زبان کافور روزنامه نگار ایرانی

در خانواده های ایرانی میهمان حافظ و فردوسی بودم

نصدا رصحه ۱

هلن کافور، در گفتگویی اختصاصی با "قیام ایران" مباحثات و برداشتهای این را بر ایران شرح داده است. اما بیس از آغاز گفتگو یادآور شد:

"در این سفر از ریهای نهضت مقاومت ملی ایران نیز برخوردار بوده ام. علاوه بر آنکه یاران نهضت در ایران عکاس فعال و پرشوری در اختیارم گذاشتند، وسایل تماس مرا در تهران و دیگر شهرها با هسته های اطلاعاتی نهضت مقاومت ملی ایران فراهم آوردند. من به کمک این هسته ها در جریان اطلاعات و گزارشهای ارزشمندی قرار گرفتم. این هسته ها همچنین وسایل لازم را برای اینکه بتوانم مستقیماً به بنیادهای و نهادهای رژیم جمهوری اسلامی مراجعه کنم فراهم آوردند و اینها برخودفرض می دانم بعنوان یک روزنامه نویس مستقل از کمک های درخور توجه یاران نهضت مقاومت ملی ایران در تهران و شهرستان های دیگر سپاسگزار می کنم..."

☆☆☆

آفتش های تبلیغاتی رژیم اسلامی و عکس های تبلیغاتی لحظه ای درنگ نمی کرد. یادگارهای ایران، آن ها را مجذوب خود کرده بود... خیم روزنامه نگار ایرانی تردیدی ندارد که در برابر هجوم سیل آسای تبلیغات رژیم دینی، ایرانیان خود را در زره فرهنگ، تسخیرناپذیر کرده اند:

"پیش از رژیم اسلامی بسیاریه ایران سفر می کردم. آنوقت ها که خانها در شب زنده دار ریجای خانواده ها، بدروم در بزرگ ترها برای نوجوانان و کودکان شاهانه می خواندند؟ شبی که در خانه یک رئیس خط راه آهن در مشهد میهمان بودم، سرایش در خانه اش، میهمان مولانا حافظ و فردوسی بودیم. میزبان خود سواد کافی برای خواندن این مثنوی نداشت، اما پسر بزرگ خانواده، نه تنها برای جمع ما، که ده یا نوزده نوجوان و نوجوانان همسایه را به مجلس میهمانی آورده بود و محضه پرشور پیروزی رستم بر تورانیان را بر می خواند. آن جوان، دربار زبانی این محضه با حرکاتی نمایشی به سبک نقالان فخرمان را جان می بخشید، محضه نبرد را محضه می کرد و صدای بالا و پست میداد... اقرار می کنم که نقل محضه پیروزی رستم بر تورانیان در آن میهمانی با زنگی کاشده آرزوی پیروزی ایرانیان امروز بر استبداد دینی بود. این اشتیاق را در برق برق نگاه های کودکان و بزرگسالان یک جا میدیدم..."

این خنجر در فرهنگ بنا بر گزارش هلن کافور، شاید بدترین خنجر است که در جمهوری اسلامی در جریان است. حکومت ملایان این را می داند، اما دقیقاً در این محله است که کاری از این حکومت ساخته نیست. این دیگر برای گسترده مراسم روز و سیزده بدر و شب یلدا نیست که امروز ایرانیان در سرگردان شدن به خود می گویند و رنگ و روی تازه به آنها داده اند. حسن شده، آبانگان و سرگدشت آهنا سرشته آب هم برای می دارند. نوزستی ها که ایرانیان همه دلبنده یادگارهای گذشته شده اند. در خانه ها، انواع و اقسام تابلوها، نیت کاری وسایه فلم هست که بر آبنام ایران، با رستم دستم آرزوست و "امورا" ما را از دروغ و دروغگویان برهانند. به چشم می خورد. این تابلوها حاصل کار نقاسان مشهور نیست. هر کسی احساس خود را به نوعی ثبت می کند، همچنانکه پسر ۱۴ ساله دوستم در تابلویی قلمه ماوند را نقاشی کرده و زیر آن نوشته است: "ضماک، آنجاست".

باجرای پل کتاب

هلن کافور در همین زمینه میفرماید: "نمی دانم در داخل ایران مخالفان رژیم خمینی چه نوع سازمان ها و هسته های مسلح مقاومت برپا کرده اند،

در ایران امروز - هفت سال پس از حکومت استبداد دینی - اگر چه مدای اعتراض مردم از هر سو برخاسته است و با وجود حضور سنگین عوامل اختناق رژیم، فریادهای مبارزجویی و مخالفت همه جایگوس می رسد. با وجود این اما در فرهنگ ای جمهوری اسلامی هر نیروی هرخله گمان آن دارد که مرتکب گناه و خلافی شده است. احکام اسلام بقاعته آیت الله خمینی در این هفت سال حنان با آرام و امرار ارنسده گویای رژیم سرسرمدم ریخته است که یک مرد ایرانی اگر با لباس نمیز، سراهن و گراوات به لباسان می آید، این خطر را نیز به جان می خورد که در یک درگیری محتمل با اسد اران آیت الله، نه زیدان افکنده شود، حدیث صریح سلاق تحمل کند و با سستی بدتر از آنها.

هلن کافور در این باره توضیح می دهد: "احساس گناهکاری وجود دارد. هیچ زنی نمی داند که پوشش او که مدت ها است برتن دارد، امروز اشتنا "بلا" اعتراض "خواهران زینب" و گماندوی نئی از متکرر و بیرونشود، و این احساس گناهکاری حالت مخومی در سبوه اعتراض ایرانیان پدید آورده است. یک زن خانه دار وقتی در خیابان روسپیش را کمی بالاتر می برد و موهاش را آشکار می کند، خوبی داند چرا اینکار را می کند: به نوبه خود در حد توانایی اش با رژیم ملایان مقابله می کند..."

فرهنگ اعتراض

سوع دیگر اعتراض که تقریباً در سراسر ایران گسترده و عمومی است، توجه خودجوس ایرانیان به فرهنگ ملی، سنت های باستانی و راه ورسم زندگی دیربای ملت ایران است. هلن کافور با نوعی حیرت می گوید: "در مقابل دوستانه و آشنایان توجه کردم که اکثر زنان و مردان، بچهای "سلام" درود زنده باشی و یا "روزت شاد" بکار می برند. وقتش در دیدارهای گوناگون با زنان، مردان، جوانان از گروه های مختلف اجنبی عسی این گریز و فرار از زیبا کردن "سلام" را دیدم، از چند نفر پرسیدم، چرا دیگر سلام نمی گوئید، تصمیمی قبلی در کار است؟ یا زمانی که توصیه کرده است؟ همه گفتند: نه، کسی بهمان گفت... نمی دانم از چه وقتی این کلام بسیار آشنا و قدیمی را کنار گذاشته ایم اما میدانم چرا کنار گذاشته ایم... موازدمثال در رویکردانی از آنچه که استبداد دینی با همه نیت روی تبلیغاتی اش بر جان روح ملت می ریزد بسیار است. هلن می گوید:

"در سوزهای شاه حضور و گروهی از کودکان نوا موزمدرسه ای از محله حسن آباد تهران بودم. این کودکان در موزه مجذوب مجسمه های باستانی، لباس های قدیم ایران، جواهرات و گنجینه سلاح و آنچه ایرانی بوده شده بودند. آن ها، حتی یکی از آنها در آن موزه، جلوی شعارهای اسلامی،

سعیدی سیرجانی را تکثیر می کنند و علاوه بر آن، پنهانی حق التاء لیبف نویسنده را که در وضع مالی بدی است به او می رسانند...

به راست هلن کافور شعار نهضت مقاومت ملی ایران: "ایران هرگز نخواهد مرد" به صورت شعری آری برانگیزاننده و ملی درآمده است. در شهرهای ایران بسیار جابها سردر و دیوار و حتی روی آفتش های تبلیغاتی رژیم میتوان این شعار را دید. "زنده باد بخنبار" سیرقراوان است و جالستر آنکه رژیم خون نهضت تحت رهبری سخنپرا بعموان هماوردی حندی و تهدید کننده تلقی می کند، بر روی دیوارها، شمارهای مرگ بر خنبار سیزده می شود. اما این شمارها، بعلت خط خوش و مرکب عالی، پیدا است که از سوی عوامل رژیم سردر و دیوار نوشته می شود و مردم این شمارها را چون شمارهای تبلیغاتی دولت محاسب می آورند.

در باره هسته های مقاومت سیاسی و براندازی، هلن کافور میفرماید که: "ترکیب ملیون و آزادخواهان در نهضت مقاومت ملی بختیاریا دبیسه خاصی دارد. اما این راهم باید بگویم که روحانیون غیر وابسته به رژیم نیز در حال سازمان یافتن اند.

بسیار است که روز بروز بر استحکام مخالفان مذهبی رژیم خمینی افزوده می شود. این روحانیون را در مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان حزب جمهوری اسلامی و حتی در سبانه با ساران نیز میتوان یافت.

ترددی نیست که مخالفان رژیم خمینی در خارج از کشور در انجمن ها، محافل و مجالس با هیئت استبداد دینی، جنایات و مفاصد آن حداکثر کوشش را کرده اند. اگر امروز افکار عمومی دنیا جبهه مطبوع و خشن و خندانیشی رژیم جمهوری اسلامی را خوب می شناسد، بی گمان برانر کوشش های مخالفان رژیم اسلامی در کشورهای غربی بوده است. با این حال اما در ایران، شمار بسیاری از مردم در کنگو سا هلن کافور نظراتان را درباره این مخالفان سازمانها ابراز کرده اند:

"آن ها بروح و همبستگی مخالفان رژیم، یعنی طرفداران نهضت و روطه پادشاهی اصوار و آید می ورزند. میگویند اینک زمان عمل و سازماندهی است. می گویند مسلم است که ما نمی خواهیم از استبداد دینی خلاص شویم کدیما استبداد دیگری دجسار شویم، اما زمان زمان بحث ها و مجادلات هم نیست. نیروها بتیسان را با اخلاص روی هم بریزید..."

اما درباره روز بزرگ "قیام برای براندازی استبداد دینی"، جانم روزنامه نگار ایرانی نه تنها سرازوی صلح با نفوه این قیام، یعنی ارتش حساب می کند، ولی دهنفا "رعاسر فراسنده مخالف در باره ما سداران و "سج" نیز نظر دارد:

"در آه آن تهران چون هر جای دیگر من شاهد تنهایی ظاهری ارتشیان بودم. وقتی با ساران و بسیج را بسوی جبهه حرکت می دهند، کارنا والسی مذهبی و تجزیهای تمام عیار بر راه می اندازند. دوربین های تلویزیون، حزب اللهی های بسیج شده و مزدبگیران حزب جمهوری اسلامی حاضرند و نمایانی حساب شده بر راه می اندازند. شمارهای تکراری "ما اهل کوفه نیستیم - امام تنها نماد" و "جنگ، جنگ تا پیروزی و غیره گوشه را گرمی کند. کوفسند در مسیر اینان قریانی می کنند و طفل و سنج و کفن پوشان بر راه می اندازند. اما، در ایستگاه آه آن تهران، یک گروه عظیم ارتشیان را دیدم که عازم جبهه بودند. سوت و گوروشنها، نه دوربینی و نه جمعیتی و نه کارناوال مذهبی، به چهره شان که نگاه میکردم می دیدم که احساس تلخ بی اعتنائی رژیم از این چهره ها بازمی تابد... خوب، این ارتش میداند کجا ایستاده است. میدانند که یک ارتش موازی آفریده اند و همه تجهیزات و امکانات ارتش را به آنها می دهند. میدانند وقتی زخمی شوند، یک زخمی با سار بر برای معالجه بر آنها اولویت دارد.

هنه ها طرحهای جلد، دفاع و استراتژیها به وسیله ارتشیان ریخته می شود، اما بلندگوهای رژیم با وقاحت تمام هر چه پیروزی است بعباس سبانه با ساران و بسیج و آریزمی کنند.

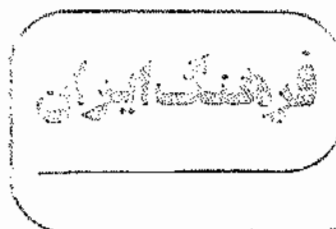
بقیه در صفحه ۱۲

طبعاً زیرزمینی اندوکی را به خود راه نمی دهند، اما می دانم که هسته های مقاومت فرهنگی ایران بوست سراسر این سرزمین وسیع گسترده شده است و هر روز مستحکم تر میشود. چنان در ساداری آنچه ایرانی است، سرد و زن و جوان می گویند که تصور آن در خارج از ایران غیر ممکن است. فی المثل برایتان از کتاب "در آستین مرقع" نوشته: سعیدی سیرجانی بگویم. چاپ اول این کتاب یکسال و اندکی پیش در ۳۵۵ نسخه از طبع خارج شد. هنوز کسی نمی داند چرا وزارت ارشاد اسلامی اجازه طبع این کتاب را داده بود. باید بقول معروف از دست ما، موران سانسور در رفته باشد. چندی مقاله از این کتاب در قالب داستان و روایت شمشیر برانی است که به روی جمهوری اسلامی و به ویژه ملایان ریاکار کشیده شده است. در یک مقاله سعیدی سیرجانی، با جرات و شفا متنی درخور تحسین جزوه آقای خلخال را در باره، کوروش به نقد می کند. خلخال در این جزوه کوروش را مزدور و یهودیان و علاوه بر آن هم جنس باز معرفی می کند. دلیل او این است که کوروش گفته است: کوروش در جوانی راه زنی بیسه داشت و خلخال توضیح می دهد که منظر کوروش همجنس با زفعال بوده است. سعیدی سیرجانی، اینجا عنان قلم را به توسن خشم می سپرد و تهمت خلخال را به آخوند های ریاکار رسمی گردانید.



هلن کافور در اصفهان (عکس روی) - بهمن ۱۳۶۴

... این کتاب پس از فروش دوهزار تایی از آن جمع آوری شد و چاپ دوم آن نیز از مطبعه جمع آوری و خمیر شد. با این حساب بی توان دریافت که "در آستین مرقع" کسه کتابی است در حدود ۸۰۰ صفحه فقط دوهزار نسخه بفروش رفته بود، اما امروز در ایران بدون اغراق دهها هزار "در آستین مرقع" در خانه ها یافت میشود. یک ناشر بمن گفت: گروههایی بسیار رهپار برای تکثیر این کتاب در این مدت در تهران و شهرستان ها تشکیل شده است که کتاب را پنهانی تکثیر می کنند، بهیچ وجه دستت ناشران در کار نیست، برای اینکه ما خوب می دانیم که جمهوری اسلامی در صورت ارتکاب چنین کارهایی با ما چه خواهد کرد. مردم خود کتاب



چرا شاهنامه سند ملیت ماست؟

محمد جعفر محجوب

همه کس این سخن را شنیده است که شاهنامه، حماسه کوه پیکر استا دطوس سند استوار ملیت ایرانیان و نشانه بزرگ هویت ملی ماست. اما اگر از ایرانیان، خواه کسانی که سالها در زرد قهوه خانه ها به داستان های گوناگون این کتاب گوش فراده و آن را از زبان قصه خوانان شنیده اند و خود را سواد بهره ای ندارند، و خواه آنان که تحمیلات خود را در حدود متوسطه یا عالی در مدارس ایران با خراج سبایان آورده اند بفرمایید: به چه دلیل شما این کتاب را سند ملیت ایرانیان می شناسید؟ یا سوال را بدین گونه طرح کنیم که: اگر تا عری به نام فردوسی در ایران به دنیا نیامده بود، با آمده بود و این کتاب را بنظم نمی آورد چه می شد؟ جوابی روشن و قانع کننده از آن نمی شنویم.

گویی همه ایرانیان به راه نمایی ضمیرنا آگاه، با تشخیص غریزی سودوزبان خویش قانع شده اند که به راستی شاهنامه، فردوسی کاخی بلند پایه و جاویدان از نظم و آسای استوار و پیران نشدنی برای صفای هویت ملی و ملیت ایرانی است. و از این روی دیگر در زبان چون چرا نمی کشند و آن را جز اصول بدیهی زندگانی ملی خویش می شمارند. اما در حقیقت این مطلب تا سینه آن است که اندکی در با آن بیندیشیم. فکر کنیم که اگر شاه نامه در دست ایرانیان نبود، و اگر فردوسی این کاخ رفیع بنیان نظم را بنیافته بود، چه می شد؟ واکنش کوهی این کارسنگ را به انجام رسانیده و فزون از یک هزار سال پیش این نامه، ناچیز را به ایرانیان پیش کش کرده است، این شاه نامه در دوام و قوام اساس ملیت ما چه تأثیری داشته است.

اگر فردوسی شاه نامه را به رشته نظم نمی کشید آیا کسی دیگر، شاه عری از میان بیش از دو زده هزار تن گویندگانی که نام و نشان آن ها در کتاب های تاریخ و ادب و تذکره های شاعران ثبت است، و بسیاری از آنان به مقام بلند استادی مسلمونی چون و چو سرای سخن پارسی رسیده اند، به جای فردوسی این کار بزرگ را به انجام نمی رسانید؟ این ها نکاتی است تا بسته آن که اندکی بیشتر در باب آن ها غور و دقت شود.

است، و در هر دو صورت سر فردوسی، با نسخه اصلی بد و ضعیف شکفت انگیز، منطبق است و دلیل این وفاداری شکفت همان است که پیش از این یاد شد: چون سردم ایران این روایت ها را تاریخ واقعی و سرگذشت حقیقی قوم و ملت خویش می دانستند دخل و تصرف در آن راه هنگام ترجمه یا منظوم ساختن نوعی خناس می پنداشتند و از آن کربزان بودند، از این روی می توان بقیین داشت که داستان های شاهنامه، بی هیچ تغییری و تبدیلی همان ها است که در شاهنامه، با سبب منموری یا در متن های پهلوی آمده، یا گویینده آن را از زبان دهقان و موبد (که آنان نیز خود را کاسا ملا مفید به رعایت اخلاقی می دیدند) شنیده است.

کتاب: کوه پیکر

اکنون ممکن است خارا رتسپه ای در ذهن خواننده این بطور پدید آید و با خود بپندارند: "اگر وضع چنین است که مذکور افتاد، فردوسی کاری فوق العاده انجام نداده، فقط کسوت نثر را از آن مخلص و معانی بیرون آورده و لباس نظم بر آن ها پوشانده است و این کاری است که از هزار سال پیش و جسد سستی بر می آید و... اگر فردوسی بدین کار توسل می یافت، دیگری، کسی در دیوانه نوری، سالی، عشا یا مختاری، آسای طوسی یا دیگری از استادان سخن پارسی این کار را به انجام می رساند."

اما این سندانیک سره باطل است. سهم فردوسی در جاویدان ساختن روایت های ملی ایران که ما شیر در ذهن این قوم اندرون شده و با جان بدر نمود، بسیار بین از گوینده ای است که لباس نثر را به کسوت نظم بدل کند. اینک دلایل این گفته:

● پیش از فردوسی دست کم دوشن دیگر این کار را آغاز کرده اند و یک تن آن را به انجام رسانده است. از سرایندگان شاهنامه پیش از فردوسی نام دوشن به ماریسه است: یکی مسعودی مروزی و دیگری ابومنصور دقتی. از شاهنامه پیش از فردوسی نام دوشن به ماریسه است: یکی مسعودی مروزی و دیگری ابومنصور دقتی. از شاهنامه پیش از فردوسی نام دوشن به ماریسه است: یکی مسعودی مروزی و دیگری ابومنصور دقتی. از شاهنامه پیش از فردوسی نام دوشن به ماریسه است: یکی مسعودی مروزی و دیگری ابومنصور دقتی.

درباره آنگنده

اکنون می دانیم که نخست بار ابوالفضل بلعمی وزیر داد و ستد و دانش دوست و مورخ زمان روایان سامانی کلیله را از عربی به نثر فارسی ترجمه کرد و آن ترجمه را بر رودکی خواندند و شاه عری را منظوم ساخت و کلیله منظوم در زبان کرد و بزرگ افتاد و نامش در این احسانا می بدان زنده گشت. فردوسی، که خود در شرح زندگانی انوشیروان فصلی مشبع در سرگذشت و تاریخچه کلیله و دمنه آورده است در این باب می گوید:

گزاریده (مترجم) را پس بیاسد
همه نام سر رودکی خواندند
سیوست گویا (شاعر) برا گنده را
شعبان حسن در آنگنده را
فردوسی خود نیز به نگار شاه نامه
از منابعی سودجسته است این منابع گاه گیتی بوده است:
یکی نامه دندم سر از داستان
سخن های آن ترمنس را بستان
نامه کهن سود و منسور بود
طایع زبوسه او دور بود
گذشته بر او مالان دوهزار
گرادون که بر نریا بدینار
و در دنیا له، این گفته می آید که گودا زنده، این نامه جز اندکی از سایر نگاشته است. اما در عین حال بروی آفرین می خواند که این روایت ها را گورد آورده است و اعتراف می کند که رهبری در نظم شاهنامه، هم او بود گوینده را رهبر
که ناهی ناسد بر گاه بر
گاه نیز منبع فردوسی نگاهی بوده است. این گونه داستان ها را حکیم از زبان دهقان، موبد و حتی معشوق خویش شنیده و پس آن ها را به نظم کشیده است. در آغاز داستان رستم و سهراب گوید:
ز موبد بدین گونه برداست پیاد
که رستم بر آست از امداد
عمی بددلش، از زنجیر کرد
کمربست و ترکش بر آست بر کرد... الخ
داستان غم انگیز رستم و سهراب در هیچ یک از منابع مذکور تاریخ و ادب ایران، خواه به عربی و خواه به فارسی، نیابده و شاه نامه تنها منبعی است که این شاهکار بزرگ و جاویدان تراژدی را به دست رسانیده است.

در مقدمه داستان سبایوش می گوید که آن را از زنگنه دهقان به یاد دارد. بسیاری از داستان های دیگر نیز از زنگنه دهقان (که معنی آن در روزگار فردوسی یکسره با آنچه امروز آن می دانیم فرق دارد و به معنی خرده مالکان تحصیل کرده و فرهیخته و آشنا به فرهنگ و تمدن ایران است نه به معنی کشا و ورز ساده، و خود فردوسی نیز - به گفته چهار مقاله نظامی عروضی - از دهقانان طوس بوده است.) زنگنه دهقان که در آن داستان نوسرخوان و سرگوی ناراستان کهن گفته این داستان ها، زمین همی نبود بر سرانجمن و در پایان توصیف بسیار زیبا و شاهانه ای که در پیش گفتار دهستان بیژن و منیژه از "شی چون شیشه روی شته بد قیر" کرده است گوید: شب هتکسیام بنت مهربانم با من به باغ آمده و بی نارتونج و بهی آورد و چون به سخن گفتن نشستیم، وی این داستان را با زنگنه.

به دلایلی که اکنون جای یاد کردن آن نیست، فردوسی سراسر شاهنامه، از برخی های اساطیری گرفته تا بخش های حماسی و تاریخی را تاریخ مدون ایرانیان می دانسته و تمام داستان های آن را منطبق با حقیقت می پنداشته و از همین روی اما نشتی هتکسیام در نقل و منظوم ساختن آن رعایت کرده است. این نکته را از آن جامی دانیم که متن پهلوی پارهای از داستان های شاه نامه اکنون در دست ماست. این گونه داستان ها یا نخست به عربی ترجمه شده و سپس از عربی به فارسی در آمده است، یا مستقیماً از پهلوی به فارسی برگردانده شده و سپس بنظم آمده

تقریباً تمام منظومه های فارسی، چه داستان های حماسی و چه سرگذشت های عاشقانه، پیش از آن که به نوساط عری به نظم آید ناطلی منشور داشته اند. تنها استثنا در این زمینه مثنوی های اخلاقی و عرفانی از نوع حدیقه، سنائی، مثنوی مولانا جلال الدین، مثنوی های عطار، بوستان سعیدی و وجاهم اوحدی است که شاه عری در نخست طرح آن ها را ریخته و سپس به نظم کتاب خود پرداخته است. گاه در این گونه مثنوی ها، طرح نخستین، حتی به صورتی نیم رنگ و کلی نیز در محلیه شاه عری ریخته نمی شده است. بهترین شاه مثال در این مورد همان مثنوی کبیر مولانا است که لاله الدین مروزی سیتی چند (در حدود ۱۸ بیت) از آغاز مثنوی را سرود و آن را بر مریسد محبوب و مورد علاقه، خویش چلبی حسام الدین فروخواند. حسام الدین سخت زیبا شیران بیت های آتشین قرار گرفت و با اصرار و ابرام از مولانا درخواست کرد که "مثنوی را ادامه دهد و به تشویق او دقت را اول مثنوی به پایان آمد، پس از آن زن حسام الدین در گذشت و وی در اردر دو اندوه فتدان همسر مدتی نزدیک دو سال از رسیدن به خدمت پیر و مراد خویش تقاعد ورزید. مولانا نیز سرودن مثنوی را ترک گفت و دفتر اول را به طاق نسبان نهاد تا روزی که نساز گذشت روزگاری دراز دوباره حسام الدین به درگاه مولانا باز آمد و تقاضای سرودن مثنوی را از سر گرفت و بدین ترتیب دفتر دوم آغاز شد. مولانا خود در آغاز دفتر دوم بدین درنگ دراز اشاره می کند:

مدتی این مسوی نه خسر نمی شد
مهلشی با بست تا خون شیرند
سرودن مثنوی بدین ترتیب آغاز شد و مولانا تمام آن کتاب را در حال جدید و شور و شوق روحانی، و در حال دست افشانی و آبی کوبی سرود و در آن خرد قشرش تمام ناگهان از سرودن آن باز ایستاد و مثنوی که بی مقدمه آغاز شده بود، بی مؤخره و ظاهراً - به صورتی ناقص و ناتمام به پایان آمد.

اما چنان که بار دیگر نیز یاد آوری کرده ایم مثنوی مولانا از این لحاظ در میان تمام آثار رگزان بهای نظم و نثر فارسی منحصر به فرد است. خلاصه کلام این که شاه عری عارف مشرب نخست طرحی از منظومه خویش در ذهن آماده می کرد، آن گاه به سرودن آن می پرداخته. حتی در میان این گونه آثار نیز می توان منظومه هایی یافت که اگر نه تمام آن پیش از به صورت منشور وجود داشته، اما قسمت های بزرگی از آن در میان آثار منشور پیشین یا یافت می شود. مثلاً در ابی نامه عطار داستان های کوتاه بسیار جالب توجهی آمده که بی شک سراینده آن ها را در آثار گذشتگان دیده و از صورت قصه و افسانه برای بیابان متنا صد خویش بهره گرفته است، همان گونه که مولانا هم در مثنوی از این گونه آثار استفاده فراوان کرده و استاد علامه فقید نویسنده، شادروان بدیع الزمان فروزان فر با قصص بلیغ بسیاری از این ماخذ و یافته و در کتاب مجمع خویش موسوم به "ماخذ قصص و تمثیلات مثنوی" آن ها را گرد آورده است.

نقشه آینه: بخش آخر شاهنامه، سند ملیت ما

نامه‌ها و نوشته‌ها



جانب تمام مائیدی اربا مدحی است
 حواسدگار خیر نطق برای ناربا مدح
 بطراب و نوا بدو برداست مائی سحبی
 بوسدگار نامدها سب .

با آوری سودک طبع و برنا مدحها و
 سوسدگای حواسدگار لروا " به معنی
 مواظبت و همرازی ارکان مرکزی نیست
 بنا و مدح ملی ایران نامدها مدح است
 باز با ندها " بطراب و نوا سبکها کسوی
 و بمراد برسون آزاد است .

تعبیر ایدئولوژیک

" دوران ایدئولوژی ها به سر رسیده است ، این گفته اظهار نظر های متغیاتی را از دیدگاه های گوناگون بر می انگیزد . کسی که معنای دقیق ایدئولوژی و رابطه منفی آنرا با آزادی انسان و رشد و بالندگی فرهنگی در جوامع ، به روشنی می داند نتواند با چنین نظری مخالف نبیند بلکه خود اساعده دهنده آن هم می باشد . اما برخورد ها بی نیز از سوی کسانی دیده می شود که یا نمی دانند ایدئولوژی یعنی چه و یا خود به نحوی آلوده و سرسپرده ایدئولوژی خاصی هستند . گروه اخیر برای باطل جلوه دادن نظریات دیده به منظره و مستطه و یا زی با کلمات بیسار می برند . مثلا " به این ابراز فضل توجه بفرمائید :

اینکه می گویند دوران ایدئولوژی به سر رسیده خودش یک ایدئولوژی است ! ذهنیتی که به عارضه " پارادوکس " سازی مبتلا باشد (از داده های صحیح نتیجه غلط گرفتن) مسلما " غیر از این نمی تواند نتیجه گیری کند . بجا خواندن این ابراز فضل با دفاطره ای از دوران جوانی خویش افتادم که ذکرش خالی از لطف نیست .

دورانی بوده که سر تا راز شور و هیجان نغمی " خدا " بودم چون آن زمان نه تنها منطق کوشنده ی حزب الله یعنی " جفا " در میان نبود طبعاً دوستان با ایمانم نتوانسته بودند مراقب باشند و از کفر براه اندازند ! سرانجام شبی مرا به منزل شیخی بردند که گفته می شد بسیار فاضل و نکته سنج است . آن شب تا پاسی از جحر شیخ نتوانست مراقب باشند . سرانجام گفت : اینک تومیکویچی خدا نیست خود نوعی اعتقاد به خدا و نرسد است ، یعنی " بی خدای " خدای دوست ! با شنیدن این سخن گمگی در اندیشه شدم و سپس جواب دادم : جناب شیخ ، شما با این بلاغت خود مرا غافلگیر کردید ! شیخ لسخندی زد و سرش را نزدیک آورد و آهسته در گوشم گفت : بچه جان ! سقاقت را با بلاغت اشتباه نگیر .

او با بیان همین جمله مراتب نکته سنجی خویش را اثبات کرد . اما فکر نمی کنم هر کسی شها مت دست انداختن خود را داشته باشد .

کسانی نیز هستند که می اندیشند برای اداره ی یک جامعه حتما " مسلح شدن به ایدئولوژی ضروری است . اینان می خواهند بداند که ملیون چه بزاری برای اداره ی امور مملکت دارند . اکثر فرما " بدان ها بگویند بزاری ما در ساختن جامعه ای عمگون و روبه پیشرفت سوسیال دمکراسی است می رسند : مگرسوسیال دمکراسی یک ایدئولوژی نیست ؟ این قبیل اشخاص می توانند با مراجعه به کتب و نشریات گوناگونی که منتشر شده جواب سئوالان را بیابند و اگر نظری مخالف دارند بدان نتوانند تا به بحث و نقد گذارند . اما تا آنجا که این قلم در بیضاغت خود در حوصله ی این نشریه می بیند می توان به نحو موجز با سخنی به ایرادات و سئوالات یاد کرد .

قبیل از هر چیز باید گفت که ایدئولوژی چیزی نیست جز در مرکز قرار دادن یک فکر و ایده و یا پایه ای از واقعیت های بی شمار جهان و سپس بنای ساختمان بر محیط آن که تمام ابزارش را از همسان ایده ی مرکزی می گیرد . در ایدئولوژی های دینی این مرکز یک " بت " است بجا نام های گوناگون و در ایدئولوژی های

اجتماعی هیچ یک حدود مرزی ندارند و در هر دوره و زمان بسته به تغییرات ناشی از پیشرفت های علمی و فرهنگی و اقتصادی ، بیان شده و در معرض نقد و نظر داری قرار میگیرند . مسلماً است که چگونگی اعمال عدالت در تمام زمینه های اجتماعی بدون التوست دادن به جنسیت و عقیده و سراسر موطبقه و قوم و قبیله ای ، باید بدوروشی بیجان شود .

به این جهات است که سوسیالیسم دمکراسی به مثابه روشی غیر ایستسا و کار ساز یا مابانی فرهنگ ملی سازگسار می افتد و به عبارتی دیگر آن را وجه سیاسی - اجتماعی انسان گرایستی می دانیم که حضورش در فرهنگ اصیل ایران انگار نشدنی است .

فرانسوا م - سلطانی

شب قیام

ما در ایالت تکراس و در شهر اوستین دوستانه شب ها مهمانی دوستانه ای داریم که به آن " شب قیام " نام داده ایم . هر هفته یک بار دوستانه ها دوستی های قدیمی از شهرهای اطراف اوستین که تا صله کمی با این شهر دارند گرد هم جمع می شویم ، جلوسها و دوغ و سبزی را برای ما می آورند و پس از آن روزنامه جمع هست - ده نغمی ما می رسد می خوانیم ، برخی از مقالات آن را یکی بضمیمه ای بلند می خوانند و دیگران گوش می دهند ، متن معاچه دکترنا سوربختیار بسیار تلویزیون ایرانیا ن بسیار چالاب ، موثر و منطقی بود و جمع دوستان آن را به عنوان یکی از معاچه های موثر توصیف کردند . بدون هیچگونه اغراقی بگویم که قیام در جمع دوستان سن در " اوستین " و اطراف هوا خواهان متعددی دارند . موفق باشید .

چرمچیان

شرف ایرانی

خوشبختانه ها و بی رحمی های ملایان حاکم در برخورد با مخالفان رژیم و اکتسی در گروه های از هموطنان برانگیخته است که اینها و آنجا از روز به روز و روز انتقام سخن می گویند . این هموطنان در گذشته که هفت سال شاهد آدمکشی های رژیم استبدادی اند ، براننداری این حکومت و بسکرا را مقارن با انتقام جویی میداند و کسان پنهان نمی کنند که چون مبارزان وطنپرست و آزادیخواه ایران را پاهای بخشند بر ملایان حاکم و عوامل آن ها ، همان خواهد رفت که آنان بر مبارزان ملی و مخالفان سیاسی خود را داشته اند ، در این باره ، توضیحاتی را لازم می دانیم که ذیلاً به عرض می رسد :

مبارزه قاطع و رو در رو جهت براننداری رژیم خودکام و بیگانه و مردم ستیز و فرهنگ کش ، و لزوم محاکمه و مجازات متجاوزین به جرم آزادی و حقوق ملت در دادگاه های قانونی به جای خود ، اما مبارزه ملی ایفادی به مراتب مهم تر هم دارد . مبارزه ملی قبل از اینکه براننداری مجوسی گویستی باشد یک امر فرهنگی ست . امروز هر ایرانی که به چهره ملت خویش - یعنی فرهنگ ملی - آشناست می پذیرد که قدمت سلطه ی یک ایدئولوژی بیگانه به هیچ عنوان دلیلی بر مالیت آن و تسلیم در برابر آن نیست . اگر ما این را پذیرفته ایم باید خودی و روش های برخاسته از آن راهم درک کنیم . ما ابتدا باید به خود و سپس به جهان این بارور را بدهیم که در فرهنگمان چیزی به نام قما و اشتقا مجوسی کورخضور ندارد و شکفتگی این فرهنگ در تحمل عقاید مخالف و برخورد اندیشمندان با ما حیان تفکرات گوناگون و متنسار بوده است . اشتباه نشود ، هرگز منظور این نیست که در فردهای آزادی ایران با بدجنانیکاران حاکم را بر تخت روان نشاندید و به خانه هایشان فرستاد و ما موربینی هم گمارد تا ما را از سوی چهل میلیون محببت دیده و تحقیر شده هستی باخته ، چشم زخمی به آنان برسد ، هرگز . این یک وظیفه ی ملی است که چه در داخل ایران و چه در خارج ، با هر نوع اندیشه ی

انتقام گیری سخمی مبارزه کنیم . در روزنامه ها ، در ادوسها و در سرحودهای فردی و گروهی ، تا خود را با ستند احترام نشان ندهیم کسی به ما احترام نخواهد گذاشت و تا وقتی که بحتسرم نباشیم حقوقمان در معرض حیا و ول خواهد بود .

آن جوانی که بنا به دلیل سیاسی با ساری بونیده است ، نلان بر سر برد یا نوجوان روستایی سحبی با بدطنیان یا بدکده در معرض تلافی جویی زکین توری مها رکیخته و عمرنا تونی فرا رنخواهد گرفت . همچنین نلان شهروند مذهبی یا مها همدخلق و یا ما رکیست ما بدیداست که به صرف دانستن اندیشه ای مخالف ، مورد خشم و تحقیر و محرومیت های بیجان و آشکار از حقوق فردی و اجتماعی نخواهد بود . اینان می توانند تحت خوا سلط

قانونی به شرافکارانندیده سالن بپردازند ، اما اگر حوا هندسا کوسکل مولونف و مسلسل به ترومخالفان سیاسی خود بپردازند یا داکتری و حکم قانون است که آنها را محارفات خواهد کرد (بر خورده ما با اینان سرحسورد اندیشه ها ست در فضا ی آزاد خواهان هرگونه ارعاب و بیغضی و واقعیتی که هر روز شواهدنا زه تری بر صحت آن به دست می آید اینست که گروه عظیمی از با سداران و بیسجی ها و سایر عمال رژیم که دشمنان به جناحی آلوده نیست بر سر دوراهی مانده اند . از سوی میسزان و عمق شغرت مردم رانستیت به حکومت ملایان در یافته اند و از سوی دیگر سرور زمان چشم دلشان را گسوده و هرگونه امید را نسبت به حقا شیت و دوا مرزیسم بر بادرفته بییند . اینان اگر از عدم واکنش خصمانه ی مردم نسبت به خود مطمئن گردند حتی قبل از روز حادثه به ملت خواهند پیوست .

و سرانجام اینک ملت بزرگ ایران بعد از سرنگون ساختن دشمنان حاکم ، چهره واقعی اش را به جهان نشان خواهد داد و با چگونگی عمل خویش بطملان پیشگویی های نلان نشریه ی آلمانی یا انگلیسی و آمریکا را که بیثبات انتقام گیری خونین و وحشتناک ایرانیان را بعد از سقوط خمینی می دهند اثبات خواهد کرد . ما از هم اینک به امثال شیخ منتظری که یکی با در تلویزیون خطا به همپاکی ها پیش گفت : " اگر ملت شکست بخوریم مردم بدوری از طمینان در بیان که اون سرش تا پیدا " اطمینان می دهیم که نخواهیم گذاشت آنان را هر درختی درختیا ن بیلوی یا چهارباغ و هر درختی در هر گوشه ای ایران برای ما سر تا راز خا طرات شیرین است . هرگز خا طرات خوش سوسری و بالندگی و عشق را با مرگ و نیستی نخواهیم آلود .

کاسم ملک

ران یومحلی نهست - وائنگن

رادسوا بران - رادیوی محلی
 نهست مفاومت ملی ایران حاحدی
 وائنگن - سورجنا - مریلیند
 سکسندنا - از ساعت ۱۰ تا ۱۱
 با مدار بروی موج سوسط ۱۴۵ -
 رادو ۷۰.۰

بیراهن چرکین

آقای دوا بنانه ، نغمی فرستاده است که بختی کوتاه از آنرا می آوریم :

نوروز در پیش است و من
 خواهم که شاید
 نوکنم خیالم را
 بپراهن چرکین هفت ساله را
 از تن بدرکنم
 نوکنم بپراهنم را

*

نوروز در پیش است و من
 روزهای نوطلب خواهم کرد
 از هر هفت سین سفره کهنه ام
 گردخواهم گرفت
 سفیدی بر زمینم را
 از بر فخواهم گرفتم

(...)

در روزهای آخرا سال ۱۳۵۸ (مارس ۱۹۳۵) تیمورتاش به وزارت دربار برگشت ولی با نفوذی کمتر از گذشته و سفیر انگلیس به لندن گزارش داد که او می گوید بزرگترین خطای شاه اینست که نسبت به همه کس بدگمان است و در حقیقت به احدی اعتماد ندارد و کسانی که همواره نسبت به او وفادار بوده اند البته از این کیفیت بسیار ناخشنودند (۱). در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۶۰ (۲۷ آوریل ۱۹۴۱) تیمورتاش یک طرح ۱۴ ماده ای به لندن فرستاد و اضافه کرد که اگر این طرح قبول شود هیچ اشکالی برای تصویب آن در واقع جدیدترین پیشنهادی سابق بود به اضافه چند ماده تازه از قبیل ساختن مالیشگاه هایی برای تأمین مصرف داخلی، محدود نمودن بهره برداری شرکت از منابع نفتی غیر ایرانی و تأمین مصارف سوخت موسسات دولتی به قیمت تمام شده و مصارف سوخت عوام به قیمت عادله.

از مطالعه اسنادی که در دست است معلوم می گردد که کدمن دیگر ۷ ماهه دگر یک سال قبل را برای موافقت مشروط با اصول پیشنهادی دولت و تنظیم یک قرارداد نوشتید یعنی مشارکت دولت با شرکت نفت که مضمون بود ترتیبات آینده را بر پایه تجدیدنظر در شرایط امتیاز داری قرار دهد. ایراد عمده او همچنان مربوط به مسئله تضمین حداقل پرداخت سالانه بود مخصوصاً چون دولت اکنون مبلغ آنرا نیز به رقم دو میلیون و نیم لیره (که کدمن آنرا تحت شرایط وقت بکلگی غیر قابل قبول می دانست) تعیین کرده بود، اما از این گذشته اصولاً به احتمال قوی بین مقامات مربوطه شرکت نفت و دولت انگلیس غیر از شخصی کدمن کمتر کسی باطناً با فکر سهیم نمودن دولت ایران در اداره و منافع شرکت موافقت داشت و اکثر مسئولان امر ادامه شرایط امتیاز را بر اساس ترجیح می دادند. سرانجام کدمن نیز در برابر فشارهای دولت ایران نسبت به شرایطی که او غیر عملی می دانست به همین طرز فکر گرائید و اکنون که وضع از بعضی جهات (بخصوص ضمیمه موقعیت مزبور) تنبیه کرده بود تصمیم به ترک فکر مشارکت گرفت و در تعقیب مذاکرات امتیاز تجدیدنظر در مقررات امتیاز داری را هدف قرار داد. جکس در یادداشتی که در این مذاکرات طرفین را در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۰ (۱۳ آوریل ۱۹۴۱) خلاصه می کند، می نویسد: "تیمورتاش قبول نکرد که برای شرکت پذیرفتن بسیاری از شرایطی که دولت ایران اکنون عنوان می کند غیر ممکن است شرایط مزبور مربوط به پیشنهادی است که اگر قبلاً طرح نشده بود تحت شرایط کاملاً متفاوت و موازات آن نداشت طرح شود. (۲) از آن پس طی مدتی پیش از یک سال مذاکرات بطور جسته و گریخته در جلسات مختلف ادامه یافت. از جمله در جلسه ای که در تاریخ ۹ شهریور ۱۳۶۰ با حضور داور و تنی زاده و جکس تشکیل شد، تیمورتاش به تغییر جبهه شرکت اشاره کرد و خطاب به جکس گفت: "بعد از سالها گفتگو من حالا نامه ای از کدمن دریافت کرده ام که در آن به روی تجدیدنظر می بندد... ما آنقدر از فلسفه مشارکت حرف زدیم و حالا شما در آن بسته روی آن بسته اید... سپس او ادامه صحبت را به امتیاز داری دادی گفت: "امتیاز داری مثل یک پدر پسر و مریضی است که نمی توان از دست او خلاص شد بلکه باید صبر کرد تا بمیرد". (۳)

تیمورتاش و شورویا

در اواخر شهریور تیمورتاش برای سیردن ولیعهد به مدرسه ای در سوئیس به اروپا رفت و ضمن این سفر نسبتاً طولانی چندبار در لوزان و لندن با کدمن ملاقات کرد. کدمن طی نامه ای خطاب به جکس به تاریخ ۱۷ فوریه ۱۹۴۲ (۲۸ بهمن ۱۳۶۰) می نویسد: "او به لندن آمد، خوب نوشتید و خوب خورد و روزها و شبها را به مذاکره گذراند، بسیاری ملاقاتها صورت گرفت... در خلال این فعالیتها گوناگون ما به یک توافق موقت درباره اصولی که در طرح جدید باید گنجانده شود رسیدیم و تعیین بعضی ارقام و مبالغ را موکول به بعد کردیم. (۴) در نتیجه مذاکراتی که روز ۱۳ نوامبر (۲۲ آبان ۱۳۶۰) شروع و در تاریخ ۹ آذر و ۳ دی تعقیب شد، اصولی بطور موقت مورد موافقت قرار گرفت که اساس آن شناخت حق ایران به دریافت ۲۰ درصد از عواید خالص شرکت ملی و شرکتها تابعه (چه در داخل و چه در خارج ایران) ناشی از فروش نفت ایران بود. از این رقم ۱۶ درصد، ادامه ترتیب امتیاز داری و ۴ درصد بجای پرداخت مالیات بود که در ازای آن شرکت و شرکتها تابعه از پرداخت کلیه مالیاتها معاف شدند. این ترتیب در آخرین ملاقات تیمورتاش و کدمن در روزهای ۱۷ و ۱۸ دی ۱۳۶۰ در پاریس تأیید شد ولی در این ضمن تیمورتاش رقمی از قبیل مطالبات گذشته عنوان کرد که کدمن آنرا گراف داشت و شش دانگ آن اعتراض کرد و بنا بر این آخرین ملاقات آنها به شهر آنجا رسید. کدمن در دنبال نامه ای که به آن اشاره شد، می نویسد: "کار به دعوا کشید و تیمورتاش با حالت خشمناک از اتاق بیرون رفت و من دیگر تاکنون او را ندیده ام".

نویسنده، تاریخ شرکت نفت انگلیس می گوید: "با این حال کدمن می خواست دنبال مذاکرات را بگیرد و چون تیمورتاش از راه مسکو به ایران برمی گشت و آنجا پذیرائی شایانی از او با تمجید فراوان بعمل آمد کدمن پیشنهاد کرد که حضرات مبلغی از بابت گذشته نیز برحق می گوید که به ایران تعلق می گرفتند بیا فریاد ولی تیمورتاش همچنان ناراضی بود". (۴)

فواد روحانی

۱۴

مصدق

ونهضت ملی ایران

در کساکش چپ و راست

کار، کار انگلیسی هان بود!

در تاریخ ۱۷ بهمن ۱۳۶۰ جکس به کدمن گزارش داد که ظاهراً شاه از نتیجه مذاکرات راضی است و یک هفته بعد به جکس اطلاع داده شد که هیئت وزیران شرایط قرارداد را تصویب کرده است. سپس تیمورتاش متن قرارداد را برای کدمن فرستاد و نوشت اراده، اعیضات سر همه اشکالات فایده آورده و حال که هیئت وزیران قرارداد را تصویب کرده است، آنچه باقی مانده اینست که شما آنرا امضاء کنید. بالاخره در تاریخ ۱۲ مه (۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۱) متن قرارداد بوسله کدمن و کمیسر دولت در شرکت نفت پاراف شد. در تاریخ ۲۹ مه (۸ خرداد ۱۳۶۱) به تهران رسید. تیمورتاش در وهله اول به پیچیدگی عبارات آن ایراد کرد و گفت مجلس شورا چیزی از آن نخواهند فهمید ولی از جکس خواست که تحقیق کند حق امتیاز ایران برای سال ۱۹۴۱ چقدر مبلغ بالغ خواهد شد. اینجا ترجمه شرحی را که "الول ساتن" مؤلف کتاب نفت ایران در این باب نوشته است نقل می کنیم: "در تاریخ ۳ ژوئن ۱۹۴۲ (۱۳ خرداد ۱۳۶۱) شرکت به دولت ایران اطلاع داد که حق الامتیاز برای سال ۱۹۴۱ فقط ۳۵۶،۸۷۲ لیره خواهد بود و حال آنکه حق الامتیاز سال قبل به ۱،۲۸۸،۳۱۲ لیره بالغ شده بود. شرکت این کاهش را به تنزل قیمت نفت و رقابت روسیه نسبت می داد در حالی که منافع شرکت در همان سال به ۳،۵۰۰،۰۰۰ لیره بالغ گردید و از این مبلغ در حدود یک میلیون لیره بعنوان مالیات به دولت انگلیس پرداخت شد. واضح است که این موضوع بمنزله انحصار تومی به دولت ایران بود که می شایست یک امتیاز جدید را قبول کند یا به تقلیل فاحش درآمد خود تن در دهد. شرکت تهدید کرد که اگر پیشنهادهایش پذیرفته نشود روش خود را تسری خواهد کرد". (۵)

این خبر در تهران توهمین آمیز تلقی شد و وضع روابط دولت با شرکت که از چندی پیش روبه سردی می رفت، یکباره به بحران کشید و از سوی شرکت هیچگونه کوششی برای رفع بحران بعمل نیامد حتی شرکت پیشنهاد دولت را دایره بر فرستادن نماینده ای به تهران برای تجدید مذاکره رد کرد و کدمن فقط اظهار نمود که حاضر است قرارداد پاراف شده قبلی را امضاء کند. احساس ناراضی شاه از شرکت و سوءظن نسبت به تیمورتاش تشدید شد و گرایش به یک تصمیم خاد را نشان می داد. روزنامه های تهران مقالاتی اشتقاقی میزی درباره شرکت درج کردند و افکار عمومی علیه شرکت تهییج شد. در تاریخ ۴ سیتا میسر ۱۹۴۲ (۱۳ شهریور ۱۳۶۱) جکس طی نامه ای به کدمن اطلاع داد که تیمورتاش تهدید می کند که روش سخت نوری نسبت به شرکت و دولت انگلیس پیش خواهد گرفت و تبلیغات علیه آنها را بوسله جاریه شدیدتر خواهد کرد اما کمی بعد تیمورتاش در حالت شاه نسبت بخود یک تغییر کلی احساس کرد. جکس طی نامه ای به تاریخ ۱۵ نوامبر (۲۴ آبان ۱۳۶۱) به کدمن اطلاع داد که تیمورتاش می گوید: "شعب نکند اگر شاه دیگر نه به شرکت اعتنا کند، نه به من چون حالت فعلی او هیچ روشن نیست" (۶)

شاه یک روز بعد نظرش را روشن کرد یعنی بالاخره تصمیم به انقاي امتیاز داری گرفت و این تصمیم پس از طرح در جلسه ۲۵ آبان ۱۳۶۱ در هیئت وزیران رسمیت یافت و در تاریخ ۶ آذر ۱۳۶۱ (۲۷ نوامبر ۱۹۴۲) به نمایندگی شرکت در تهران ابلاغ شد. در این اثنا تیمورتاش بجای آن که دقیقاً "معلوم نگردید منسوب و بازداشت شد. این بازداشت کمی بعد منجر به مرگ او گردید و به این ترتیب سبب برجسته ترین بازیگر درام پنج ساله نفت در آغاز آخرین پرده درام با سرنوشتی اجتناب ناپذیر شیبیه به سرنوشت قهرمانان شراذدهای یونانی از صحنه خارج شد. (۷)

اما موضوع انقاي امتیاز پس از اعتراض شرکت به دولت و امتناع دولت از تغییر تصمیم منجر به دخالت دولت انگلیس به عنوان حمایت از شرکت گردید؛ این وصف که دولت مزبور متوسل به تهدید نظامی و اعزام ناوهای جنگی به آبهای ایران شد و سپس به طرح شکایت علیه ایران در شورای جامعه ملل میسر شد. شکایت علیه ایران در شورای جامعه ملل میسر شد و تیمورتاش عنوان کرد که اقدام ایران صلح منطقه را به خطر انداخته است. شورای این ترتیب تبادلی لویج

و تشکیل جلسات بحث و زیرخا رجه، جکس لویکی دکتر سنش Bense را ما موردا کرده با طرفین نمود. وی پس از یک سلسله مذاکرات کوتاه مدت در اوایل بهمن ماه ۱۳۶۱ به شورا گزارش داد که طرفین حاضر شده اند برای عقد قرارداد جدیدی مستقیماً با یکدیگر مذاکره کنند این مذاکره با مال منتهی به عقد قرارداد جدید در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۴۳ = ۹ اردیبهشت ۱۳۶۲ و تصویب آن از طرف محاسن در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۶۲ گردید.

بحران در روابط

ترج اختلافی که بین دولت ایران و شرکت نفت یا پشتیبانی دولت انگلیس بوجود آمد موضوعی است که احتیاج به تحقیق و توضیح جداگانه دارد و بخصوص مفاهیم آن با جریان اختلافناستی از ملی کردن نفت جالب خواهد بود اصولاً وجه شباهت بین آن دومورد منحصر به توسل دولت انگلیس به تهدید نظامی و طرح شکایت علیه ایران در مراجع بین المللی است. تفاوت بزرگی که بین دو مورد وجود دارد سرعت و سهولت حل اختلاف است بین طرح شکایت انگلیس در جامعه ملل (۱۴ دسامبر ۱۹۴۲ = ۲۳ آذر ۱۳۶۱) و تاریخ گزارش ما موردا میا نیگیری بین طرفین به جامعه ملل در میانه اول سال ۱۳۶۱ (۲ فوریه ۱۹۴۳ = ۱۴ بهمن ۱۳۶۱) فقط یک ماه و نیم فاصله بود از آن پس موضوع به جریان مذاکره، مستقیم بین طرفین افتاد که منجر به عقد قرارداد جدید گردید. نکته قابل توجه اینست که سادگی جریان اختلاف و طریق حل آن چون طبیعی به نظر نمی رسد در افکار عمومی این تعبیر را تقویت کرد که اصولاً انقاي امتیاز با تئانی قبلی صورت گرفته بود. به نظر نگارنده این تعبیر یعنی اینکه انقاي امتیاز از جانب انگلیسها به رضاشاه تلقین شده بود بیمانند اندازه ناصواب است که تصور تلقین فکری کردن نفت از جانب انگلیسها به دروغ مصدق، رضاشاه همیمان به وجدان خواهان رفیع معایب امتیاز داری بود کدمن نیز در حدود حفظ منافع شرکت به میزان قابل توجهی پیش آمد و میگوید که گفته شد اصل مشارکت با دولت ایران را پذیرفت اما دولت نتوانست از این آماجگی به موقع استفاده کند از طرفی تیمورتاش شرایطی پیشنهاد و در آن با فشاری کرد که با اصل مشارکت مابینت داشت و از طرفی رضاشاه بجای پشتیبانی از نمایندگان خود طی نامه ای آخر مذاکره با شرکت، آن را مورد سوءظن و حتی قهر و غضب قرار داد و این کیفیت که ناچار به ضعف دولت در برابر طرفی می گرائید به کدمن فرصتی داد که از موقعیت فعلی خود که بعضی از همکارانش آن را گذشت زیاده از حد بر او بر ایران تلقین می کردند عدول و به اصل آماجگی شرایط امتیاز داری بازگشت کند در حال اولین بحران اختلاف انگلیس و ایران بر سر نفت پنج ماه به طول انجامید. خلاصه مقررات قرارداد ۱۳۶۲ با ملاحظاتی آن شرایط امتیاز داری به شرح زیر است:

- ۱ - مساحت منطقه مشمول امتیاز از ۵۵۰/۵۵۰ مایل مربع به ۱۰۰/۵۵۰ تقلیل داده شد.
- ۲ - حق انحصاری شرکت نفت انگلیس و ایرانی به احدث خط لوله در منطقه امتیاز لغوی شد.
- ۳ - مبنای تعهد مالی شرکت نفت نسبت به دولت تغییر یافت. طبق امتیاز نامه داری شرکت متعهد بود ۱۶ درصد منافع خالص سالانه شرکت ها ناشی را که برای بکار انداختن امتیاز نامه سس کند به دولت بپردازد. عملیات شرکت بطوری که در ماده اول امتیاز تعریف شده بود شامل کلیه مراحل صنعت نفت، یعنی اکتشاف، استخراج، تصفیه، حمل و فروش می گردید. شرکت موظف بود تشکیل هر یک از شرکت های مربوط به این عملیات را با ذکر مصلحت فعالیت آن رسماً به دولت اطلاع دهد. تعهدات شرکت های فرعی به رقم قابل توجهی رسید (در پایان سال ۱۹۵۰ - ۵۹ شرکت فرعی وجود داشت) و شرکت می بایست منافع خالص سالانه هر یک از آن ها را تعیین و ۱۶ درصد آن را به دولت ایران بپردازد. می کرد (۸) اما طبق قرارداد ۱۳۶۲ بجای این ترتیب چنین مقرر شد که شرکت ۲۰ درصد سهمی را که اضافه بر ۶۷۱/۲۵۰ لیره بعنوان سود در هر سال به صاحبان سهام عادی شرکت نفت انگلیس و ایرانی توزیع شود به دولت بپردازد. ظاهر امر این بود که رقم ۱۶ درصد امتیاز داری به ۲۰ درصد ارتقا یافته است. ولی در حقیقت این ترتیب غیر از احتساب منافع سالانه هر یک از شرکت ها و بپردازن ۱۶ درصد سود خالص آن به دولت ایران بود. از جمله ایراداتی که به این ترتیب وارد بود اینست که شرکت در تعیین سود سهام مالیات بردار میسر کرد، به دولت انگلیس را از منافع خالص کسری میسر کرد، رقم ۶۷۱/۲۵۰ لیره (سود سهام ممتاز) را اصولاً بصاحب نامی آورد، مالیاتی را که بعنوان ذخیره نگاه می داشت در حساب سود قابل توزیع منظور نمی کرد، و بنا به تصمیم عمومی دولت میزان سود قابل توزیع به سهام داران را محدود می نمود اما مهمترین ایراد این بود که شرکت به هیچ وجه به دولت اجازه مراجعه به دفاتر و حسابهای شرکت ها را نمی داد و موضوع انتخاب دومدیر به هیات مدیره شرکت در لندن نیز که در ضمن مذاکرات تیمورتاش با کدمن مورد موافقت قرار گرفته بود معلوم نیست به چه جهت مسکوت گذاشته شد. بنا بر این دولت بر طبق قرارداد ۱۳۶۲ مجبور بود هر چه را شرکت اظهار می کرد بی چون و چرا قبول کند، اما تصمیم دیگری از تغییر مبنای تعهد مالی شرکت ترتیب بقیه در صفحه ۹

حمید صدر

چشم انداز همکاری و هماهنگی

گفتگوی سه سؤالی با سید علی خامنه‌ای

آقای سید علی خامنه‌ای، مدیر عامل هیئت مدیره کارهای ملی برای گذران بحران داخلی، رضی‌الله تعالی عنده، چه نظر شما در مورد...

در مورد همکاری و هماهنگی در میان دستگاه‌های مختلف، چه توصیه‌هایی دارید؟

ما گفتیم: چه باید بکنیم که با اردیبهشت بتوانیم به انتخابات برویم؟ ما باید در این روزها به فکر این باشیم که...

۱- براندازی رژیم جمهوری اسلامی... ۲- تشکیل دولت موقت... ۳- ادارهٔ مملکت بر اساس قانون اساسی...

این شخصیتها و گرایشها ضرورت تشکیل دولت موقت و تشکیل مجلس موسسان را قبول دارند...

ولی آیا نهضت مقاومت ملی میتواند به این امر بسته نماید. بنظر شما همسویی در مبارزات لازم است ولی کافی نیست.

ضرورت ایجاد میکند که در مساوره‌ها، خواسته‌های گروهی و تمايلات عقیدتی، همه نیروهای طرفدار دموکراسی و حاکمیت ملی در ملتفرمی درکنار یکدیگر قرار بگیرند...

در این میان طرح غیرعملی ترسین پیشنهاها که در شرایط فعلی هیچگونه زمینه‌ها و مکان اجرا ندارند...

ممکن و عملی است، پس چرا نباید با دیگر عناصر، شخصیتها و گروههایی طرفدار دموکراسی و حکومت قانون و بطور خلاصه حاکمیت ملی ممکن و میسر باشد؟

چرا که ما میدانیم وقت ما کم است. این امر را ندیده بگیریم که در مبارزات کنونی، شخصیتها و گروهها، کرایشهای مختلفی در خارج از نهضت مقاومت ملی ایران، هر یک درحد امکان خود در مبارزه علیه رژیم خمینی شرکت دارند...

مشکل اساسی به نظر ما ناتوانی و ضعف در ایجاد و برقرار ساختن دیالوگ (گفتگو) سیاسی است. نخنگان چو معنی که زیر سلطه رژیمهای استبدادی اند، از این ناتوانی رنج میبرند.

مهمترین شرط ایجاد جو بحث و گفتگو و تفاهم، خودداری از برخوردی است مستعجب و رکیز در نشریات نسبت به یکدیگر است...

آدوبو ایران سایت های بحثی رایانه... بر نامه اول... بر نامه دوم...

ایران در هفته‌ای که گذشت...

یک شرکت فرانسوی که متهم به ارسال غیرقانونی مهمات و اسلحه به جمهوری اسلامی شد، تحت تعقیب قرار گرفت. یک روزنامه محلی فرانسوی بنام "شربورگ" فرانسه را ظاهراً به قصد برهنگاری و باگتان و تا بلندتر کفته بودند، سرزیندر عیاس در آوردند. لورن فابیوس نخست وزیر فرانسه و خانم دوگنوا سخنگوی دولت و شارل هرنو وزیر پیشین دفاع فرانسه هر یک به نوبه خود فروش اسلحه از سوی فرانسه به جمهوری اسلامی را تکذیب کردند.

دولت فرانسه اعلام کرد فرانسه هیچگونه اجازت فروش اسلحه به جمهوری اسلامی نداشته است و تحقیقات بسیاری رسیدگی به این گزارش داده دارد. شارل هرنو وزیر پیشین دفاع فرانسه که به گفته مطبوعات فرانسه، فروش اسلحه در زمان وزارت وی انجام شده است نیز ضمن تکذیب این خبر، افزود: همیشه مکان آن وجود دارد که افرادی برخلاف دستور دولت، دست به قاچاق اسلحه بزنند.

محمدالمشاط سفیر عراق در بیارین در این باره واکنش نشان داد و ضمن اظهار "حیرت و نگرانی" خود از این گزارش ها گفت: از وزارت امور خارجه فرانسه در این مورد توضیح خواسته و پاسخ شنیده است که تحقیق در این زمینه آغاز شده و امکان دارد در مقصد مهمات انحراف مسیری رخ داده باشد. به دنبال اعلام فروش اسلحه فرانسوی به جمهوری اسلامی، وزارت دفاع فرانسه اعلام کرد شرکت "لورن" بنام استفاده از اسلحه جعلی، بسته های جنگ افزار را بسوی مقصدی که مجاز نبوده است با آن معامله کند، تغییر داده است.

در یک بیانیه، وزارت دفاع فرانسه آمده است: روز ۵ مارس، مدیر شرکت لورن که به وزارت دفاع احضار شده بود، به ما جزا اعتراف کرد. طرف روزهای آینده تمام اسلحه ها و مدارک این شرکت در مورد معاملات دو سال گذشته اش مورد بازرسی قرار خواهد گرفت. در بیانیه وزارت دفاع فرانسه فرانسه همچنین آمده است: بدنبال اطلاعاتی که از سرویس های ویژه دریافت شده بود، فعالیت های شرکت لورن در مورد تغییر مسیر محموله های جنگ افزار از ماه پیش تحت نظر قرار داشت. شرکت لورن با استفاده از اجازه صدور اسلحه به برزیل که در سیتا - ۱۹۸۳ صادر شده بود، در ۱۷ دی ماه سال، گلوله های توپ را از زیندر شربورگ فرانسه، ظاهراً

به مقصد برزیل با رگبیری کرد، اما با تحقیقاتی که به عمل آمد، دولت برزیل، هفته گذشته اعلام کرد که اسلحه مربوط به حمل سلاح به برزیل جعلی است.

خبرگزاری فرانسه ۴ مارس: جمهوری اسلامی در یک بیانیه نظامی اعلام کرد که نیروهای یگانه شیب درجه های فاطمی چند شبخون با نصب سرباز عرقتی را به قتل رساندند. رژیم تهران همچنین می گوید یک فروتن هواپیمای عراقی را در جبهه شمال سرنگون کرده است.

عراق نیز اعلام کرد یکشنبه شب دولتگر جمهوری اسلامی را در منطقه فو و تا بود کرده است و یک فروتن گاری بمب افکن جمهوری اسلامی را سرنگون ساخته است.

خبرگزاری فرانسه ۵ مارس: جمهوری اسلامی یک نفتکش فرانسوی را در خلیج فارس مورد هدف حمله قرار داد. چند ساعت قبل از این حمله کلود شسون وزیر پیشین امور خارجه فرانسه و کمیسر فعلی با زارمترک اروپا که در ایوژلی سخن می گفت در پاسخ به این سؤال که عکس العمل اروپا در مقابل بسته شدن تنگه هرمز چه خواهد بود گفت: "در حال حاضر یک کشتی جنگی فرانسوی در بندر ایوژلی مستقر است. این کشتی برای تفریح به این منطقه نیا آمده است."

گروگان گیری فرانسویان در لبنان با بودن چهار روزنامه نگار فرانسوی دیگر وارد مراحل تازه ای شد. با مداخله شنبه (۸ مارس) توسط یک تلفن کننده ناشناس به دفتر یک خبرگزاری غربی، دوباره اعلام شد که میشل سورا اعدام شده است و چنانچه دولت فرانسه دو عراقی اخراج شده عضو حزب الدعوة را به فرانسه باز نگرداند، یکی دیگر از دو دیپلمات مارسل کارتن یا مارسل فونتنن اعدام خواهد شد.

بدنبال ربوده شدن ۴ تن از گزارشگران تلویزیونی کانال ۲ فرانسه در بیروت، به وسیله سازمان تروریستی جهاد اسلامی، لوران فابیوس نخست وزیر فرانسه که سخنانی کوتاه و شب گذشته (۹ مارس) بطور زنده از برنامه خبری تلویزیونی فرانسه پخش شد، در حالی که با کشتی بسیار قاچاق محبت می کردا ظاهراً داشت، چنانچه دولت فرانسه در مقابل باج خواهی تروریست ها تسلیم شود، از فرود هیچ فرانسوی در هیچ نقطه از جهان امنیت نخواهد داشت. وی افزود با وجود این دولت فرانسه با کاشی که دارای حسن نیت باشد خرابه مذاکره است. نخست وزیر فرانسه در این سخنرانی سه بار تأکید کرد که فرانسه در مقابل باج خواهی تروریست ها تسلیم نخواهد شد. وی افزود فرانسویان خواستگم به با درک موقعیت به ربا بندگان نشان دهند

ریگان علیه پینوشه

که مایل بودند شعبه های درگرونا تا سپس کنند سرانجام از تصمیم خسود منصرف شدند. اوضاع اقتصادی و اجتماعی جزیره گرونا در حال حاضر آشفته است. اطمینان بخشی را نویسنده دهد. درست است که رونا لدریگان در حال حاضر به ژنرال پینوشه سقیمه های می زند، اما اظهارات الیوت آبرافرا هم نباید چندان معصومانه دانست. در واقع، از نظر دولت آمریکا، نام رژیم شیکاگو را گوشه راهم باید در لیست دیکتاتورهای آمریکا لانتین شبت کرد و آنچه در مورد پینوشه صدق می کند در مورد اورنگا هم صادق است. ریگان در طرح بودجه خود خواستار صد میلیون دلار کمک به "کنتراس" ها (بیوزیسیون صلح در نیکاراگوئه که علیه ساندینیست ها مبارزه می کند شده است. البته کنگره آمریکا مصممانه با این کمک مخالفت کرده است. اما ریگان برای به دست آوردن آن به تلاش نومیدانه خود ادامه می دهد.

قدرتیس جمهوری آمریکا از مخالفت مریخ با پینوشه این است که کمی قاطعانه در دهان نمایندگان مجلس بگذارد و دست نوازشی بر سرفاکنار عمومی مردم آمریکا بگذارد. اما همان طور که نویسنده مکزیک، کارلوس فونتنن در مقاله خود (که دوشنبه گذشته در نیوزویک انشائار یافت) می گوید، امروزه "کنتراس" ها در نیکاراگوئه تمام اهمیت خود را از دست داده اند، هنگامی که به کلی شکت بخورند، آنگاه آمریکا که آبروی خویش را در خطر دیده خود را مجبور خواهد دید که ملوانان را به ماناگا بفرستد. در واقع، بازی ظریفی که ریگان با کنگره آمریکا می کند این است که نمایندگان را در بند منطقه ضرورت مبارزه با هرگونه دیکتاتور گرفتار سازد. البته این مستلزم آن است که رژیم ماناگا راهم بتواند دیکتاتور نامید، ولی به هر حال اکثریت کنگره آمریکا فعلاً بر این باور نیست.

لوما تن، دوشنبه ۳ مارس ۱۹۸۶

اخیراً "الیوت آبرافر، معاون دوم یوزیدنت ریگان در امور آریکسای لانتین، اعلام کرده است که تاکتیک هایی که درها شیتی و فیلیپین با موفقیت روبرو شد، در تیلی تیز می توانست موفقیت آمیز باشد و به این کشور کمک کند تا به سوی دموکراسی گام بردارد. در همین حال، آنچه بیش از هر چیز مایه نگرانی ژنرال پینوشه شده، این است که کاخ سفید علناً "از او روی برگردانده است. در واقع، رهبران آمریکا برای این عقیده اند که در حال حاضر شرایط بازگشت شیلی به دموکراسی فراهم شده است، بخصوص که سال گذشته با زده حزب ایوزیسیون و کلیسای کاتولیک شیلی توانستند با یکدیگر بر ضرورت "گذار به دموکراسی به توافق برسند. البته بدیهی است که پینوشه با این توافق به مخالفت برخاسته و تا کید کرده که تا سال ۱۹۸۹ بر سر قدرت باقی خواهد ماند. از سوی دیگر، الیوت آبرافر با اظهار این که می بایست "با حکومت موجود همکاری شود، در واقع نشان می دهد که آمریکا قصد ندارد پینوشه نزدیک بلیت بکسری برای بررواز از شیلی به آمریکا در اختیار دیکتاتور شیلی قرار دهد.

تجربیهی که رونا لدریگان از آمریکای لانتین به دست آورده به وی امکان داده در ماه های اخیر نوعی نظریه "تجربه گرایانه" تدوین کند که اساسش را فکریسیار ساده ای تشکیل می دهد: بهترین وسیله برای ازمیدان به در کردن کمونیم و تطع نفوذ آن، دموکراتیک کردن کشور و توسعه اقتصادی است. در پیش گرفتن شیوه های سرگوبکرا نه، رئیس جمهور آمریکا در سرگوتا به ناسزده روز پیش خود به گرونا داد، از این که پس از مداخله نظامی در سال پیش دموکراسی به این کشور بازگشته اظهار خوشوقتی کرد. البته مداخله "رنجر" های آمریکایی چنان که انتظار می رفت مسائل اقتصادی را حل نکرد، چرا که در حال حاضر آمریکا هیچ گونه سرمایه گذاری درگرونا ندارد. دوشنبه ۳ مارس ۱۹۸۶

که پاسخ حکومت دموکراتیک در مقابل باج خواهی چیزی جز قاطعیت و اتحاد کامل نمی تواند باشد. لوران فابیوس از مردم فرانسه خواست با همبستگی و یکپارچگی به متعصبان مذهبی نشان دهند که با تصمیم قاطع مردم فرانسه روبرو هستند. روز گذشته (۹ مارس) موریس کوراژ سفیر فرانسه در بغداد اعلام کرد که با دولت عراقی مخالف رژیم بغداد که زوی فرانسه به عراق تحویل داده شده اند در وزارت امور خارجه عراق ملاقات کرده و هر دو آن ها سالم هستند. سفیر فرانسه افزود این دوزدانی نبوده بلکه تحت نظر قرار دارند.

سازمان عقوبت المللی قبلاً اعلام کرده بود که یکی از این دوزدندان اعدام شده است. در این حال رسانه های گروهی فرانسه، فشارهای اخیراً سازمان جهاد اسلامی را بر دولت فرانسوا میتران، که در آستانه انتخابات پارلمانی فرانسه قرار دارد به فشارهای رژیم تروریستی خمینی بر دولت جیمی کارتر، به هنگام انتخابات ریاست جمهوری آمریکا تشبیه کردند. روزنامه دیش دومیندی، نوشت: دیروز دولت کارتر تحت فشار مراهبهای تهران قرار داشت و امروز دولت فرانسوا میتران است که مسورد حمله "حزب الله لبنان" دیوانگمان خدا و روح الله خمینی قرار گیرد.

تعهد خود را به پرداخت ۱۶ درصد منافع شرکت اصلی و شرکت های فرعی طوری تعبیر می کرد که مطابق با عبارت و روح قرارداد نبود.

- ۱ - همان ماخذ
- ۲ - همان ماخذ صفحه ۶۱۵
- ۳ - همان ماخذ صفحه ۶۱۹
- ۴ - همان ماخذ صفحه ۶۲۲
- ۵ - Elwell Sutton P. 74
- ۶ - Ferrier
- ۷ - درباره بی مهری رضاشاه به تیمورتاش در کتاب تاریخ شرکت نفت انگلیس صفحه ۷۷۵ آمده است که تیمورتاش بدون اطلاع رضاشاه با شورویها مذاکراتی درباره نفت شمال بعمل آورده بود.
- ۸ - این ترتیب در طرحی که با توافق تیمورتاش و کدمن در تاریخ ۱۸ دی ۱۳۱۰ پاراف شده و بدین ترتیب بطوری که گفته شد اظهار کرده است آن را امضا کند با ذکر این عبارت تشریح شده بود: "۱۶ درصد منافع همه عملیات مربوطه چه این عملیات به وسیله خود شرکت نفت انگلیس و ایران انجام گیرد چه به وسیله شرکت های فرعی و خواه عملیات مزبور داخل ایران صورت پذیرد خواه در خارج"

جدید شمت ساله برای امتیاز مقرر نمود که به این ترتیب تقاضای آن به سال ۱۳۷۲ موکول شد. در این مورد موضوعی که دولت ظاهراً "به آن توجه ننموده است اینست که مطابق قرارداد داری در نقضی مدت آن (سال ۱۳۴۰) کلیه داراییهای شرکت بلاعوض به دولت ایران تعلق می گرفت به این هنگام عقد قرارداد ۱۳۱۲ که ۲۲ سال از امضای آن می گذشت دولت به میزان ۱/۳ مالک داراییهای شرکت شده بود ولی این مکتبه از دست رفت.

۶ - از لحاظ مقایسه قرارداد جدید با امتیاز داری یک نکته مهم که البته به نفع شرکت نفت انگلیس بود اینست که قرارداد جدید برخلاف قرارداد داری که هیچگاه در مجلس شورای ملی مطرح نشد با طی مراحل قانونی به تصویب مجلس رسید.

۷ - بالاخره مقایسه شرایط مالی دو قرارداد اینست: نتیجه قرارداد ۱۳۱۲ این بود که جمع ارقام سه گانه درآمدی که به ایران تعلق می گرفت (حق الامتیاز، شت شماری، دریافت سهمی از منافع خالص شرکت و پرداخت منطقی بجای مالیات) بطور متوسط به نفع هفت شیلینگ مساوی با ششگای نوزده سنت بالغ میشد و آن قسمت از این مبلغ که بجای مالیات پرداخت می گردید از ششگای دوست تجا وزنی کرد. اما آنچه تا سال ۱۳۱۲ بطریق تمییز شرکت از شرایط امتیاز داری عاید ایران شده بود مبلغ ۱۲/۴۰۰/۰۰۰ لیره برای بیش از ۲۵ میلیون تن نفت یا معادل کمتر از چهار شیلینگ در ازای هرتن بود اما نباید چینیس نتیجه گرفت که بنا بر این شرایط مالی قرارداد ۱۳۱۲ در حدود دو برابر شرایط امتیاز داری بود زیرا شرکت

۱۳

مصدق

و نهضت ملی ایران

در کشاکش چپ و راست

بفیه از صفحه ۱

تازه ای بود از این قرار که شرکت متعهد گردید به مبلغی منطوع یعنی چهار شیلینگ تضمین شده به ۴ در ازای صدور فروش هرتن نفت به دولت بپردازد، در امتیازنامه داری پرداخت مالیات از طرف شرکت پیش بینی نشده بود ولی معافیت شرکت از مالیات نیز مقرر نگردیده بود در ضمن مذاکرات مربوط به تجدید نظر در امتیاز چندبار مسئولان مالیات مطرح شد ولی آنچه شرکت بالاخره با آن موافقت کرد و در قرارداد ذکر شد تعهد پرداخت مبلغی در عوض مالیات برای هرتن نفت بود که بر حسب عوامل مختلف کم و زیاد می شد و حداقل آن تنی ۶ پئس و حداکثر آن تنی یک شیلینگ بود.

۵ - بطریق قرارداد داری امتیاز در سال ۱۹۶۱ (۱۳۴۰) پایان می یافت ولی قرارداد ۱۳۱۲ یک مدت

روشن بر آتش

صفحه ۱

... - - - - -
 سوخی است ، در نصیب " گریز پیس " که چند ماه پیش اتفاق افتاد است . آنکه ما مورین اداره فداجا سوسی فرانسه کشتی اکولوژیست ها را غرق کردند و برای آن یک خبرنگار عکاسی کشته شد تا مدتی مقامات رسمی فرانسه می گفتند از جایی خبر ندارند . اما عیب کار این بود که کار دساحلی زلاندنو دوشن از ما مورین ویژه سازمان شده جا سوسی فرانسه را در محل انفجار دستگیر کرده بود و مطبوعات فرانسه اسنادی انتشار دادند که خلاف گفته شده مقامات رسمی را اثبات می کرد . کم کم کار چنان بالا گرفت که چیزی نمانده بود رسوایی بزرگی مشابه " او ترکیت " پیش آید و بر رئیس جمهوری فرانسه همان رسد که بر رئیس جمهوری سابق آمریکا ریچارد نیکسون - رسیده .

مقامات رسمی فرانسه با لایحه اعتراض کردند که فرق کشتی " گریز پیس " به وسیله ما مورین فرانسیسی صورت گرفته است و آن ها هم خود سرانه عمل نکرده اند ، فقط در انجام ما مورین بخت با آن ها همراه نبوده است ، اولاً " فرانسیس کیر بیتن " که افتاده اند ، کسی کشته شود که شده است ، ثانیاً " قرار نبود مظالم بسیاری از پشت دیوار های ضخیم اداره جا سوسی و فداجا سوسی به خارج درز کند که آن هم در زکمره است ، دیگر برده پویشی امکان نداشت ، وزیر دفاع و رئیس سازمان جا سوسی فرانسه مسئولیت حادثه را به گردن گرفتند و کنار رفتند تا سرودا خوابید و خطر از بیخ گوش رئیس جمهوری ونخست وزیر گذشت .

در قضیه " کشتی " نیکول " هم کمال ساده لوحی است که کسی با ورکنده دولت فرانسه از محموله کشتی و متهم آن خبر نداده اند ، اظهار بی اطلاعی دولت فرانسه مثل توضیحات رسمی دولت انگلیس است که سال گذشته وقتسی در مجلس عوام بخاطر تحویل دونا و بیگانه

جمهوری اسلامی مورد سوال قرار گرفت مدعی شد که این ناوها برای آمسور بیمارستانی ساخته شده است و مصرف نظامی ندارد مگر آنکه روی آن سوپ سوار کنند .
 همین را سوئیس ها درباره هواپیما های " فلانتوس " می گویند که ظاهراً " یک هواپیمای سمپاش است ولی بی دستکاری مختصری به هواپیمای جنگی تبدیل میشود .

چینی ها ، برزیلی ها ، آرژانتینی ها ، ژاپنی ها ، کره جنوبی و کره شمالی ، آمریکا ، سوئد ، اتریش ، ایتالیا ، شوروی ، اسرائیل همه و همه در اعلامیه ها و مصاحبه های رسمی ادعا میکنند که در جنگ ایران و عراق بیطرفند . بعضی این کشورها حتی قوانین بی گدازانده اند که فروش اسلحه را به عراق و ایران تا خاتمه جنگ فعلی منع می کند . معجزه هم به نظر فاضلحه می فروشند هم به آن طرف ، اخلاقیات یک مساله است ، اداره امور کشور ما ، لدی دیگر ، در یک گفت و گوی تلویزیونی که در آستانه انتخابات پارلمانی فرانسه با آقای فابیسوس نخست وزیر فرانسه صورت گرفت یکی از روزنامه نگاران سؤال کرد شما سوسیالیست ها در شعارها بتان به اصول اخلاقی خیلی تکیه می کنید ولی بعداً زرسیدن به قدرت بیش از دولت های دست راستی در فروش اسلحه اهتمام داشته اید ، آیا این اخلاقی است ؟ فابیسوس جواب داد البته کسی دیگر از همکاران شما مراد باره کسی موازنه تجارت خارجی و بدهی های فرانسه به بیاد سؤال گرفته بود . چطور متوجه ما اسلحه نفروسیم و به کار می و کیم مری موازنه تجارت خارجی هم نداشته باشیم ؟ هر دولتی قبل از هر چیز خود را موظف می داند وسایل آبادی کشورش را فراهم کند ، بیکاری و بیماری را از بین ببرد ، ریشه فقر را بکشاند ، به مردم امنیت

و آسایش بدهد . این کارها مستلزم جستجوی در آمد است . حال اگر دولتی بیدانند که شعاع غیر از این بود و عقیده داشت باید به مردم رنج و مصیبت هدیه داد و آنها را گریاند و عوض زندگی ، مرگ را تبلیغ کرد دیگران را نمی توان ملامت کرد که چرا وسایل تخریب و مرگ بسنه او می فرستند .

جنگ ایران و عراق یکی از فجیع ترین جنگ های قرن بیستم است ، این جنگ به یک سلاخی تمام عیار تبدیل شده است ، هزاران نفر به هلاکت می رسند و میلیونها دلار به با دفن می رود تا یک وجب خاک سوخته دست به دست شود . در حالیکه با همین پول می شد روی زمین برای همان قربانیان نکون بخت کارونولید و آب دانی آفرید و به آنها زندگی سعادت مندانه داد .

همه دولت هایی که به خمینی اسلحه می فروشند این را می دانند و در اظهار نظرهایی رسمی ، در نطق ها و خطابه ها ، در بیانه ها از ادا مدچنین جنگی اظهار تأسف می کنند ولی در عمل همگی آنها به ادا جنگ ، با فروش اسلحه از طریق مستقیم و غیر مستقیم کمک می کنند .

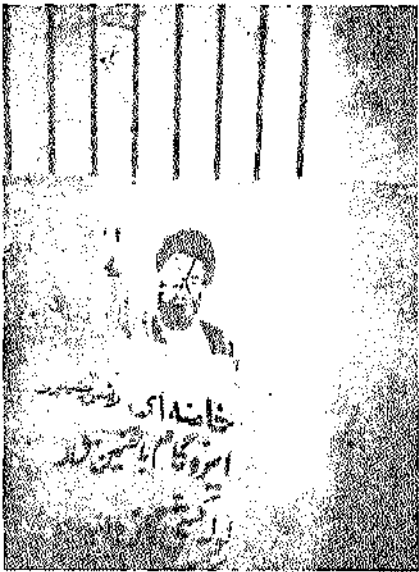
آتشان جنگ اگر هیزم بدان نرسد خواه تا خواه سرد خا موش می شود . آنهایی که فرستگ ها دوراً منطقه مسال ظاهر زندگی خودشان را می کنند و جنگ ایران و عراق را مطلقاً مساله خودشان نمی دانند در حقیقت برندگان اصلی جنگند ، جنگی در آن طرف دنیا چریان دارد ، نه جوانان آن ها کسی کشته میشود ، نه صابغان از زمین میسود ، نه اقسامدشان از هم می پاشد ، نه امنیتشان به خطر می افتد و منافعی در نهایت امر به آنها میرسد . چون طرفین جنگ مجبورند برای خرید جنگ اسلحه به آنها روی بیاورند و امروزه هیچ تجارتی بر سود ترا فروش اسلحه نیست .

جراناید روی آتش همچون جنگی روغن نریزند و آن را هر زمان که میسود به خاموشی گراید شیر ترنگند ؟
 در هفته های اخیر ما یکبار دیگر شاهد اجلاس شورای امنیت سازمان ملل بودیم که مساله جنگ ایران و عراق را مورد شور قرار داد و قطعاً مدعی هم چاکی از لزوم یا این دادن به جنگ با تفاق آراء ما در کرد ولی جنگ همچنان ، خونین تر از پیش ادا مد دارد زیرا هما شیا که از این طرف قطعاً مساله می دهند از آن طرف همیشه در آتش جنگ می گذارند .

مصاحبه اختصاصی

در خانواده های ایرانی

شماره ۱



ارتشیان ایران برآستی از عشق وطن سرشارند که در این سالهای جنگ این چنین برای دفاع از وطن و پاک کردن سرزمین پدری از میاجم بیگانه به جان زده اند . آنها با این حال بر آینه خود می ترسند و این چنین است که در روز موعود تردیدی نیست که در کنار ملت خواهند بود . اما با این حال ، سازمانهای مقاومت باید به پاسداران و بسیجی ها نیز نظر داشته باشند . در میان آنان نیز سز خوردگان و نوازشیان فراوان شده اند ، تردید جانشان را از درون می تراشد و حقانیت مبارزان را که زمانی به آن ایمان داشته اند ، با پرش های دشوار روبرو می بینند . ملیون ایرانی حتماً می دانند که روز رها سازی ، روزی نیست که بدون برخورد خونین به پیروزی برسد . یا ر گیری در میان بازوهای مسلح رژیم اینک آسمان و ایگان بذیر شده است . هسته های مقاومت مسلحانه باید پی ریزی شود . و میدانم که شده است ...

هفته آینده :

بنیاد شهید ، بنیاد مستضعفان

حشاق هنردوستان رسانیده است . در این میان ترانه های جون " حسالا چرا ؟ " ، با شعر معروف شیریار ، " از روز اول " با شعر دل انگیز ره میسری ، " عاشق شیدا " ، با شعر " مشروطه " و " جام جم " ، بر روی غزل درخشان " حافظ " از زمره برجسته ترین آثار در ترانه سازی ایران بشمار می روند . در همه این ترانه های ناب ، ذوق و اندیشه ، روح الله خالق متجلی است ، که با ترانه آفریده و با آن را برای ارکستر بزرگ تنظیم کرده است .

یکی از ویژگی های مادی بنان ، به بودن آنست که سخت با محتوای عرفانی موسیقی سنتی سازگاری دارد ، صدای اویسنگام غلت و تحریر ، به خواب و بیدار " مخمل " می ماند . تقطیع های شعری و انطباق کامل شدت و ضعف های شعری و صوتی در آواز خوانی او یکنواست . " غلامحسین بنان " برخلاف برخی دیگر از خوانندگان که سال ها پیش رفته رفته تسلیم موج فراگیر ابتهال می شدند و برای یافتن " بازار " ارزش های اصیل موسیقی سنتی را فدا می کردند ، ثابت قدم برجای ماند و جز آنچه را که از ذات موسیقی ملی برمی خاست ، نخواند و همچنان به موسیقی راستین میهن خود وفادار ماند .

م - خوستام



غلامحسین بنان بهره جسته و به ویژه آوای گرم و اصیل او را زینت بخشش بر نواهای کلای جا ویدان و کل های رنگارنگ ساخته است . بر نوا گل هسا بخشی از شهرت و اهمیت خود را ، بی تردید مدیون صدای گرم و دانش آوای بنان است .

غلامحسین بنان با استعدادهای هنرمندان یکتایی چون ، موسی معروفی ، روح الله خالقی ، جواد معروفی ، مرتضی محجوبی ، نصرالله زریں پنجه و علی تجویبی همکاری داشته و علاوه بر عرضه گوشه های دل انگیز موسیقی ملی ، آثار زیبایی از آنان را نیز به گوش

درگذشت بنان : آوایی چون خواب و بیدار مخمل

علامحسین بنان : استاد آوازه های سنتی ایران ، درگذشت . هنرمندی از پرورش بانگن مکتب نویس موسیقی ملی که به همت والای روانشناسان علمی و زیری ، از آغاز قرن حاضر خورشیدی در ایران بنیاد گرفت .

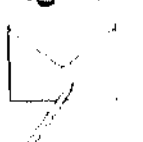
آنچه در زیر می خوانید سخن کوتاهی است درباره علامحسین بنان که در نقاب خاک کشیده است .

اصولی آواز خوانی رهنمون شد ، وزیری یکی دو سال پیش از شهریور ۲۵ ، " غلامحسین بنان " را شناخت و او را به سبب استعداد درخشان ، به سمت معاونت خود در مدرسه موسیقی روح الله خالقی ، معرفی کرد . از آن پس " بنان " در ارکستر بزرگ انجمن موسیقی ملی ، به سرپرستی خالقی ، به آواز خوانی پرداخت . با بنیاد هنرستان عالی موسیقی که شکل تکامل یافته همان انجمن موسیقی ملی بود ، بنان تدریس آواز و ردیف موسیقی ملی را برعهده گرفت و ده سال تمام به پرورش شاگردان آواز پرداخت . رادیو ایران نیز همواره از همکاری های

" غلامحسین بنان " به سال ۱۳۹۵ خورشیدی در تهران و در خانواده ای هنردوست و هنرپرور زاده شد . پدرش " بنان لدوله " آوای خوش داشت و با بسیاری از هنرمندان زمانه در ارتباط بود . غلامحسین از ۱۲ سالگی نزد پدر و دوستان خواننده اش چون " ناصیریان " و " ضیاء رسائی " معروف به " ضیاء - الذاکری " به فراگیری موسیقی و به ویژه ردیف موسیقی ملی پرداخت . ظهور " علینقی وزیری " در جامعه موسیقی ملی ، همانگونه که در آه و روش همه هنرجویان آن زمان تاشیر گذاشت ، غلامحسین بنان را نیز به راه درست و

نشانی :

QYAM IRAN
 C/O C.B.
 17, bd RASPAIL
 75007 PARIS
 FRANCE



ایران هرگز نخواهد مرد